

پژوهشی مردم‌نگارانه در استراتژی معیشتی ایل اولاد محمد کریم، زاگرس جنوبی

مرتضی حسنی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ،
دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)
Hasanimorteza@yahoo.com
دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
hamedvahdati@yahoo.com

حامد وحدتی‌نسب

پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۳۰

دریافت مقاله: ۹۴/۰۷/۲۸

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۵

چکیده: اولاد محمد کریم شعبه‌ی کوچکی از طایفه‌ی لبومحمدی ایل عرب جباره، از ایلات خمسه‌ی فارس است که در گذشته مسیر کوچ‌رویشان در قسمت شرقی فارس از شمال به جنوب بوده است. این افراد از اوایل حکومت پهلوی اول در قسمت شمالی فارس ماندگار شدند و از دام‌پروری به شیوه‌ی کوچ‌نشینی به دام‌پروری به شیوه‌ی نیمه‌کوچ‌روی، روی آوردند و تا کنون شیوه‌ی معیشتی خود را حفظ کرده‌اند. از طرفی طی سده‌ی گذشته تغییرات وسیعی در سطوح مختلف زندگی این افراد و با سرعت زیاد در حال اتفاق افتادن است که مهم‌ترین سطح تغییرات را در فناوری آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. در این پژوهش سعی گردیده تا با تلفیق داده‌های مردم‌نگاری با داده‌های مطالعات چشم‌انداز، جغرافیا و زیست-بوم‌شناسی انسانی به این مهم پرداخته شود که ساختار معیشتی فرهنگ مردمان مورد مطالعه تا چه میزان متأثر از سازش‌پذیری‌های محیطی بوده است. به طرز جالبی یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که با وجود تغییرات گسترده در فناوری و حتی فرهنگ، شیوه‌ی معیشت این افراد (لااقل تاکنون) تغییر زیادی نکرده و می‌توان گفت تا حدودی ثابت مانده است.

واژگان کلیدی: مردم‌نگاری، اولاد محمد کریم، دام‌پروری، شیوه‌ی معیشت، تغییر.

مقدمه

بیشتر پژوهش‌های باستان‌شناسی و باستان‌مردم‌شناسی انجام‌شده در زمینه‌ی کوچ‌نشینی در ایران، میان جوامع دام‌پرور در زاگرس با تمرکز بر لرستان، خوزستان و استان فارس انجام شده و ملاحظات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کوچ‌نشینان غرب و جنوب غرب کشور توسط مردم‌شناسان و باستان‌مردم‌شناسان پیش‌تر بحث شده است (برای نمونه نک. عبدی، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳؛ امان‌اللهی-بهاروند، ۱۹۷۵؛ بارت، ۱۹۶۱؛ بک، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰، ۱۹۹۸، ۲۰۰۳؛ هُل، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۹، ۱۹۹۶، ۲۰۰۴؛ مشکور، ۲۰۰۴؛ میلر، ۱۹۸۵؛ مُرتسنین، ۱۹۷۲، ۱۹۹۳؛ زاگارل، ۱۹۷۸؛ زدر، ۱۹۹۱). در این مناطق جغرافیایی کوچ‌نشینان لر، بختیاری و قشقایی حضور دارند که از نظر اقلیم خوش‌اقبال‌تر از جامعه‌ی مورد پژوهش ما هستند. دام‌پروران مورد پژوهش ما به دلیل اقلیم خشک و شکننده‌ای که در آن به دام‌پروری می‌پردازند، شیوه‌ی معیشت به مراتب متفاوت و انعطاف‌پذیرتری از کوچ‌نشینان غرب و جنوب غرب ایران دارند. غرب و جنوب غرب به دلیل ثبات و غنای نسبی منابع زیست‌محیطی-اقتصادی، وضعیتی متفاوت از بخش‌های مرکزی فلات ایران دارند که قابل تعمیم به اولاد محمدکریم و دام‌پروران حاشیه‌ی کویر نیست. جوامع دام‌پرور غرب و جنوب غرب در طول تاریخ، اقتصاد توانمند و در نتیجه سازمان اجتماعی پیچیده و نهادهای سیاسی قدرتمندی داشته‌اند و شاید به این خاطر است که توجه باستان‌شناسان و مردم‌شناسان بیش‌تر به این جوامع جلب شده و کم‌تر به دام‌پروران حاشیه‌ی کویر توجه کرده‌اند (نقشه ۱).

در مورد باستان‌مردم‌شناسی و چگونگی استفاده از دستاوردهای این میان‌رشته در باستان‌شناسی باید گفت، بحث تداوم قومی در یک منطقه چندان معنادار نمی‌نماید، زیرا جابه‌جایی قومی از روندهای معمول تاریخ است. آنچه مهم است تداوم شرایط زیست‌محیطی و نوع معیشتی است که این شرایط فراهم می‌آورد (علیزاده، ۱۳۸۷، ۲۶). همچنین در مورد زندگی کوچ‌نشینان باید توجه داشت، یکجانشین شدن، تهدیدی در از میان‌رفتن کوچ‌نشینی به منزله‌ی یک سیستم نیست (بارت، ۱۹۶۵، ۲۵). تنگدستی و از دست دادن گله بر اثر بیماری‌های واگیر و دیگر بلایای طبیعی، برخی از عوامل محرک یکجانشین شدن موقتی است (علیزاده، ۱۳۸۷، ۳۰). در این مقاله در پی آنیم که دریابیم، جوامع دام‌پرور نیمه‌کوچ‌رو در منطقه‌ی جغرافیایی شمال شرق استان فارس و جنوب غرب استان یزد و مناطق مشابه از نظر اقلیمی، چه نوع سازگاری‌های معیشتی با محیط دارند و تا چه میزان می‌توان جوامع مشابه جامعه‌ی مورد پژوهش را در مواد و آثار باستان‌شناختی باز یافت. همچنین با توجه به این‌که جامعه‌ی مورد پژوهش ما در جنبه‌های مختلفی از زندگی دچار تغییر شده است و این تغییرات هنوز هم ادامه دارد، به این موضوع می‌پردازیم که عامل و یا عوامل این تغییرات چیست و از چه روندی پیروی می‌کند.

تبارشناسی اولاد محمد کریم

اولاد محمد کریم شعبه‌ی کوچکی از ایل عرب جباره، از ایلات خمسه‌ی فارس است. ایل عرب که به-عنوان یک ایل شناخته می‌شود، خود از دو ایل عرب جباره و عرب شیبانی تشکیل شده است (نجفی، ۱۳۹۱، ۲۱۹-۲۱۷). در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که اقوام عرب نخستین کوچندگان خارجی بودند که پس از شکست دولت ساسانی وارد ایران شدند و در این میان ایل عرب شیبانی که منسوب به بنی شیب است، پیش از ایل عرب جباره وارد ایران شد (همان، ۱۷). ایل عرب جباره که افراد آن خود را از نسل شخصی به نام شیخ جناح، فرزند جابر فرزند جبار از نبیره‌ی جابر بن عبدالله انصاری می‌دانند، از طایفه‌های، لبومحمدی، شیرری، غنی، جابری، کوچی، عزیز و نقدعلی، از یک نژاد و طایفه‌های قنبری، لر، گاو میشی، قهستانی، لبردونی، پیر سلامی، شهبواری، چیریکی، عسامی، سادات کل، سادات حسینی، سادات آل علی، سادات موسوی مقیم طایفه‌ی غنی، لبو شرف و بهلولی که به جباره ملحق گردیده‌اند و از فرزندان شیخ جناح نیستند، تشکیل شده است (سهم‌پور، ۱۳۷۷، ۱۸۴).

ابومحمد، فرزند شیخ جناح و طایفه‌ی لبومحمدی، یکی از بزرگ‌ترین طایفه‌های عرب جباره است (نجفی، ۱۳۹۱، ۲۹۲). این طایفه خود به دو تیره‌ی اصلی صباحی و ملاحسینی تقسیم می‌شود. تیره‌ی ملاحسینی که جامعه‌ی مورد پژوهش ما بخشی از آن است، خود به هفت اولاد شامل خان‌احمدی، عبدالحسینی، محمد کریمی، ابوالحسینی، پیراحمدی، جان‌احمدی و مشهدی‌صفر تقسیم می‌شود. اولاد محمد کریم که حدود صد و پنجاه خانوارند در شیراز، کهریزکِ ده‌بید و هارونی ابرقو با مشاغل مختلف زندگی خود را می‌گذرانند (سهم‌پور، ۱۳۷۷، ۲۳۱). در گذشته مسیر کوچ طایفه‌ی لبومحمدی، در قسمت شرقی فارس از شمال به جنوب بوده، ولی از اوایل حکومت پهلوی این طایفه به دو قسمت مجزا تفکیک شد. تیره‌ی صباحی در قسمت جنوبی فارس ماندگار شدند و به مشاغل مختلف از جمله کشاورزی و دام‌پروری پرداختند. تیره ملاحسینی در قسمت شمالی فارس، به مشاغل مشابه تیره‌ی صباحی اشتغال دارند (نجفی، ۱۳۹۱، ۲۹۳).

موقعیت جغرافیایی

منطقه‌ی مورد پژوهش ما که اولاد محمد کریم در آن به دام‌پروری و کشاورزی می‌پردازند، به طور کلی به سه منطقه از نظر اقلیم، زمین‌ریخت و توپوگرافی، قابل دسته‌بندی است. منطقه‌ی سردسیری این افراد در استان فارس، شمال شهر بوانات و جنوب خرم‌بید در منطقه‌ای معروف به کهریزک واقع شده است که در این پژوهش با عنوان «منطقه‌ی یک» از آن یاد می‌کنیم. منطقه‌ی گرمسیری اولاد محمد کریم نیز دشت پای‌کوهی و منتهی به کویر در جنوب شهرستان ابرکوه، از شهرستان‌های استان یزد است که در این پژوهش با عنوان «منطقه‌ی سه» از آن یاد می‌کنیم. همچنین منطقه‌ای کوهستانی

میان سردسیر و گرمسیر وجود دارد که اولاد محمدکریم، فصل‌هایی از سال را در این منطقه سپری می‌کنند؛ این منطقه از نظر تقسیمات استانی جزء استان یزد است که در این پژوهش بر اساس اهدافی که دنبال می‌کنیم، این منطقه را با عنوان «منطقه‌ی دو» معرفی می‌کنیم (نقشه ۲).

که‌ریزک از توابع شهرستان بوانات است و بوانات دره‌ای است میان‌کوهی با طول جغرافیایی ۳۰ درجه و عرض ۵۳ درجه که در شمال شرقی استان فارس واقع شده است. دره میان‌کوهی بوانات که از شمال غرب به جنوب شرق امتداد دارد، ۶۲/۲۰ کیلومتر درازا و در پهن‌ترین قسمت ۷/۷۳ کیلومتر پهنا دارد و خرم‌بید را در شمال غرب به سروستان در جنوب شرق متصل می‌کند. بوانات از شرق و شمال به استان یزد (شرق به شهرستان خاتم، شمال به شهرستان ابرکوه) از جنوب به شهرستان‌های ارسنجان و مرودشت و از غرب به شهرستان خرم‌بید (ده‌بید) و پاسارگاد محدود است. حداقل ارتفاع این منطقه از سطح دریا ۲۵۰۰ متر و حداکثر ارتفاع قله‌ی کوه ختاوند (خاتون) ۳۳۶۲ متر است. منطقه‌ی بوانات کوهستانی، سردسیر با زمستان‌های نسبتاً طولانی و سرد و دوره‌ی تابستانی کوتاه و خنک است. طول مدت یخبندان در این منطقه به طور متوسط ۷۰ روز است و دمای هوا در بوانات تا ۲۰ درجه‌ی سانتی‌گراد زیر صفر و حداکثر دما تا ۳۴ درجه بالای صفر می‌رسد. بوانات دارای زمستان‌های سرد و معتدل با پوشش گیاهی استپی قابل توجه است (تصویر ۱). میزان بارندگی این ناحیه، حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر در سال گزارش شده است و در آخر باید گفت دمای متوسط سالانه بوانات ۷ درجه‌ی سانتی‌گراد است.^۱

که‌ریزک منطقه‌ای میان‌کوهی در شمال بوانات است که با بوانات یک منطقه‌ی زیست‌محیطی و جغرافیایی واحد را تشکیل می‌دهد که در روستایی به نام جولانی با مرز فرهنگی به دو بخش بوانات در جنوب و که‌ریزک در شمال تقسیم می‌شود، به این معنی که بوانات در جنوب منطقه‌ی سردسیری، طایفه‌هایی از ایل باصری است و منطقه‌ی که‌ریزک در شمالی‌ترین قسمت دشت میان‌کوهی بوانات با ۹۰ کیلومترمربع مساحت، منطقه‌ی سردسیری اولاد محمدکریم است.

مناطق دو و سه به‌عنوان ابرکوه (یا به صورت معرب آن ابرقو^۲) شناخته می‌شوند. ابرکوه نامی است که بر تمام آبادی‌ها و دهستان‌های منطقه‌ای در استان یزد، با مرکزیت شهری به همین نام اطلاق می‌شود. ابرکوه در حاشیه‌ی شمال غربی تا جنوب غربی کویری به نام «کفه‌ی ابرکوه» واقع شده است. حداکثر ارتفاع ابرکوه از سطح دریا ۳۳۰۰ متر در جنوب حوالی خان‌خوره و حداقل ارتفاع آن ۱۴۵۰ متر مربوط به اطراف کفه‌ی نمک ابرکوه است. ابرکوه از شمال به باتلاق گاوخونی، از شرق به شهر بابک از توابع کرمان، از جنوب به بوانات و از شمال به شهرضا در جنوب استان اصفهان محدود است. ابرکوه منطقه‌ای بیابانی با تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و خشک است. دمای هوای ابرکوه در

۱. نک. <http://irimo.ir>

۲. ابرقو معرب کلمه‌ی ابرکوه است (رفیعی علامرودشتی، ۱۳۶۷، ۵۵۹).

تابستان تا ۴۳ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و در زمستان تا ۳ درجه زیر صفر هم می‌رسد. میانگین بارندگی در این منطقه ۶۸/۵ میلی‌متر است و هر چه از غرب به شرق پیش می‌رویم، از میزان بارش‌ها کاسته و پوشش گیاهی فقیر با گیاهان شوری پسند می‌شود (تصویر ۲). دمای متوسط سالانه‌ی ابرکوه ۱۷ درجه‌ی سانتی‌گراد است.^۱

ابرکوه به دو بخش دشت و کوهستان تقسیم می‌شود که برای دام‌پروران به‌عنوان دو منطقه‌ی کاملاً متفاوت در فصل‌های متفاوتی از سال مورد استفاده قرار می‌گیرد. کوه‌های جنوب ابرکوه جزء دهستان اسفندار و معروف به کوه‌های اسفندآباد است. این کوه‌ها قلمرو گرمسیری دو ایل عرب و باصری از ایلات خمسه‌ی فارس است. کوچ‌نشینان باصری در قسمت‌های جنوبی این کوه‌ها به چرای دام می‌پردازند و منطقه‌ی سردسیری آن‌ها جنوب بوانات است. اولاد محمدکریم نیز در قسمت‌های شمالی‌تر این کوهستان دام‌پروری می‌کنند (تصویر ۳).

در واقع چنین می‌توان گفت که ابرکوه و بوانات از نظر زیست‌محیط کوچ‌نشینی، مکمل یکدیگرند. بنابراین اگر منطقه‌ی مورد پژوهش را به‌عنوان مجموعه‌ای یکپارچه بررسی کنیم نتیجه به این صورت خواهد بود که هر چه از بوانات به طرف شمال و شمال شرق می‌رویم، پوشش گیاهی و جانوری فقیرتر می‌شود و گونه‌های گیاهی شورپسند و خشکی‌پسند، جایگزین استپ که پوشش عمده‌ی مناطق میان-کوهی شمال و شمال شرق بوانات است، می‌شود. در مناطق کوهستانی و میان‌کوهی گیاهان دارویی، کُما^۲، جاشیر^۳، گون^۴، اسفند مریم^۵، درختچه‌های بادام کوهی و بَنَه^۶ (پسته‌ی کوهی) به تناوب وجود دارد که هر یک نقش مهمی در اقتصاد کوچ‌نشینی دارد؛ و اما گیاهان عمده‌ی دشت ابرکوه عبارت‌اند از درختچه‌های گز^۷، خار زرد^۸، قیچ^۹، ارژن^{۱۰}، انواع شوره‌ها، اشنو^{۱۱}، شیرین‌بیان^{۱۲} و خارشتر^{۱۳}. بسیاری از قسمت‌های دشت ابرکوه نیز به دلیل شوری زیاد هیچ‌گونه پوشش گیاهی ندارد.

بوم‌شناسی منطقه‌ی کوچ‌روی اولاد محمد کریم

پوشش جانوری منطقه متشکل است از حیوانات سازگار با زاگرس جنوبی و مرکز فلات ایران. در مناطق

۱. نک. www.chaharmahalmet.ir/iranarchive.asp

2. koma
3. jashir
4. gavan
5. esfand maryam
6. baneh
7. gaz
8. khar zard
9. ghich
10. arjan
11. eshno
12. shirin bayan
13. kharshotor

کوهستانی و کوهپایه‌ای، تنوع و تراکم حیوانات و جانداران به مراتب بیشتر از دشت است. در این قسمت از زاگرس حیواناتی چون آهو، گوزن، قوچ، کل، پازن و بز کوهی از گیاه‌خواران بزرگ و گریگ، کفتار و پلنگ از حیوانات گوشت‌خوار یافت می‌شوند. همچنین پرندگانی چون کبک، تویی (تیهو)، شاهین، دال و سینه‌سیاه از عمده ماکیان کوهستان هستند. اما در دشت بیشتر جانداران را مار، بزمرجه و عقرب از خانواده‌ی خزندگان و بندپایان تشکیل می‌دهند. به جز موارد نام‌برده در دشت سیخور (خارپشت)، خرگوش، روباه، شغال، کبوتر چاهی و دیگر پرندگان و جانداران سازگار با آب و هوای کویری یافت می‌شود. در گذشته، گورخر و آهوی دشت ابرکوه نیز زبان زد خاص و عام بود که متأسفانه به خاطر شکار بی‌رویه نسل این حیوانات در ابرکوه منقرض شده است.

از نظر منابع آب نیز باید گفت ابرکوه جزء حوزه‌ی آبریز مرکزی ایران و بخش انتهایی حوزه‌ی آبریز گاوخونی است که تنها رودخانه دائمی آن زاینده‌رود است. به جز زاینده‌رود دیگر منابع آب به صورت چشمه‌های بسیار کوچک، سیلاب‌های گاه‌به‌گاه و منابع زیرزمینی است. منطقه‌ی مورد پژوهش ما از نظر منابع آب بسیار فقیر است و تنها به جریان‌های فصلی مسیل‌ها محدود است و آب‌های زیرزمینی نیز به صورت قنات و چاه بهره‌برداری می‌شود (شمس اسفدآبادی، ۱۳۸۰، ۴۰). منطقه‌ای که اولاد محمدکریم در آن به چرای دام می‌پردازند، پنج چشمه را در خود جای داده است که منابع اصلی تأمین آب منطقه‌ی بهاری و پاییزی کوچ اولاد محمدکریم به حساب می‌آید. هر قسمت از این کوهستان به نام چشمه‌ای که آب آن بخش از کوهستان را تأمین می‌کند، نام‌گذاری شده است. این چشمه‌ها به ترتیب از جنوب شرق به شمال غرب عبارت‌اند از بیژدانه، چزابه، آسوی، بیخیخون و فریادون. این چشمه‌ها بسیار کوچک با آب کم هستند و آب هیچ یک از چشمه‌های نام‌برده جاری نمی‌شود و آب پس از بیرون آمدن از زمین در همان جا باز به زمین فرو می‌رود. اولاد محمدکریم از گذشته تاکنون برای تأمین آب مورد نیاز گله‌های خود، بر روی این چشمه‌ها به ساخت بند و حوض می‌پرداخته‌اند (تصویر ۴). دیگر منابع تأمین آب گله‌ها آب‌های سطحی است که توسط سیلاب‌ها جاری می‌شود و در بندهای طبیعی و مصنوعی کنترل و ذخیره می‌شود. بیشتر آب مورد نیاز در مراتع سردسیری و گرمسیری اولاد محمدکریم از قنات و چاه‌ها تأمین می‌شود (نقشه ۲). این منطقه اگرچه از نظر منابع آب ضعیف است و کمبود آب از دیرباز در این منطقه مطرح بوده است، ولی از نظر مواد معدنی بسیار غنی است و از گذشته‌ی دور مورد توجه بوده است. در این منطقه معادن نمک، قلیا^۱، آهن، خاک نسوز و انواع سنگ‌های ساختمانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۱. ماده‌ای بازی که از سوزاندن آن نوعی شوره به دست می‌آید و در ساخت صابون و شوینده‌های سنتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

شیوهی معیشت اولاد محمد کریم از گذشته تا کنون

طایفه‌ی لبومحمدی در گذشته از راه دام‌پروری به شیوهی کوچ‌نشینی گذران می‌کردند و در کنار طوایف شیبانی از شمال تا جنوب فارس شرقی، به کوچ می‌پرداختند. مسیر حرکت این طایفه از سرحدات شمالی ابرقو، ده‌بید، بوانات، سرچهان، گذار خالص، خواجه جمالی، تنگ حنا، نیریز، استهبان، ایچ، تنگ رودبار، بلوک داراب، فرگ و سبعة در منتهی‌الیه جنوبی بوده است. اولاد محمدکریم در اصل میان ارسنجان و داراب در جنوب و کهریزک و ده‌بید در شمال فارس کوچ می‌کردند. با وجود این‌که هنوز هم معدود افرادی هستند که از شمال تا جنوب فارس به‌دنبال مرتع، کوچ می‌کنند، ولی تا آنجا که خاطرات پیران ایل یاری می‌کند، اولاد محمدکریم بیشتر در قسمت‌های شمالی فارس به دام‌پروری مشغول بوده‌اند. این افراد بر روی زمین‌های قنات کهریزک که متعلق به حاج محمدکریم خان از خوانین لبومحمدی بوده است، کشاورزی می‌کردند و در فصل‌های بهار و تابستان که مراتع سرسبز و در نهایت خرمی بود، دو نوع علوفه به نام‌های جاشیر و کما را از سطح مراتع درو می‌کردند و برای تغلیف زمستان گوسفندان خود انبار می‌ساختند.

چیزی بیش از صد سال پیش اسماعیل‌خان پسر حاج محمدکریم خان، چهار دانگ از قنات کهریزک را با قناتی به نام علی‌آباد در منطقه‌ی چاه‌بگیر ابرکوه که متعلق به خان دیگری از طایفه‌ی لبومحمدی به نام علی‌محمد خان بود، معاوضه کرد و از آن پس علی‌محمد خان مالک عمده‌ی قنات کهریزک و اسماعیل‌خان مالک قنات علی‌آباد شد. پس از آن تعدادی از افراد اولاد محمدکریم در کهریزک باقی ماندند و تعدادی نیز به منطقه‌ی ابرکوه کوچ کردند.^۱ هر چند منطقه‌ی ابرکوه نیز آب و هوای سردی داشت، اما سرمای آن به‌مراتب کمتر از کهریزک بود؛ همچنین سرما برای دام‌پروران اهمیت کم‌تری از مرتع دارد. به عبارتی اگر علوفه برای خوراک دام‌ها یافت شود، از پس سرما با ایجاد معماری می‌توان برآمد. اولاد محمدکریم برای تغلیف دام‌های خود در زمستان‌های ابرکوه مجبور بودند، بخشی از سال را در جای دیگری به دنبال مرتع باشند و این مهم باعث شد بر خلاف پدران‌شان که با اقامت در کهریزک دیگر با مناطق جنوبی فارس قطع رابطه کردند، این افراد رابطه‌ی خود را با کهریزک حفظ کنند. در این جهت پسر عموهایشان که دیگر تعداد آن‌ها و فرزندان‌شان به‌قدری بود که بتوانند هم به کشاورزی بپردازند و هم به طور تمام وقت دام‌ها را در چراگاه‌های کوهستانی نگهداری کنند، در دستیابی به این هدف به این افراد کمک کردند. از اینجا به بعد برگ جدیدی در تاریخ و معیشت اولاد محمدکریم ورق خورد که الگوی آن از این قرار است.

۱. پیش از ورود اولاد محمدکریم به منطقه‌ی ابرکوه رمه‌گردانی و دام‌پروری در این منطقه رواج داشت.

اگر کهریزک را نقطه‌ی آغاز و منطقه‌ی یک بدانیم، اولاد محمدکریم از ماه‌های مهر و آبان کوچ خود را به سمت ابرکوه (گرمسیر) آغاز می‌کنند. کوچ به این شکل است که تعدادی از مردان برای *روادی*^۱ به بیابان‌های گرمسیر می‌روند و پس از شناسایی مراتع مناسب، اقدام به آماده‌سازی استقرار برای آمدن دیگر افراد ایل به همراه گله‌ها می‌کنند. بسته به این که کدام قسمت از بیابان برای چرای دام انتخاب شود، آماده‌سازی استقرار متفاوت است. پس از آماده‌سازی محل استقرار، روادان به ایل بازمی‌گردند. در این مرحله اسباب و وسایل زندگی بر شتر و الاغ بار می‌شود و زن‌ها و بچه‌ها با تنی چند از مردان روانه‌ی گرمسیر می‌شوند. این فصل زمان کشت گندم و جو است؛ از این رو افرادی که به گرمسیر می‌روند، به سراغ مزارع و زمین‌های کشاورزی رفته و زمین‌ها را آماده می‌کنند و به زیر کشت می‌برند. به‌طور معمول کشت محصول تا اواخر آبان پایان می‌پذیرد.

در این مدت گله‌های گوسفند و بز از سوی چوپانان که معمولاً افراد جوان ایل هستند، به رهبری و راهنمایی یک یا دو نفر بزرگسال، وارد مراتع میانی می‌شوند که در این پژوهش این منطقه را منطقه‌ی دو نامیدیم. ویژگی منطقه‌ی دو این است که در اینجا نه قلعه‌ای وجود دارد، نه معماری باثباتی و نه کشاورزی و قناتی. همچنین در این منطقه مردان جدای از زن‌ها و بچه‌ها مدتی را با گله‌های گوسفند و بز در کوهستان زندگی می‌کنند. بسته به سال از نظر غنای مرتع و شروع بارش‌ها مدت ماندن گله‌ها در این بخش از مراتع متفاوت است؛ به عبارتی تا زمانی که مرتع وجود داشته باشد و برف سنگینی نبارد، گله‌ها در منطقه‌ی دو می‌مانند که معمولاً تا اواخر پاییز و آغاز زمستان ادامه می‌یابد.

با شروع زمستان گله‌ها کم‌کم وارد دشت می‌شوند و با محصولات کشاورزی، خارهای بیابانی و آذوقه‌های انبارشده تغذیه می‌شوند. پس از سپری شدن زمستان در اواخر اسفندماه و اوایل فروردین گله‌ها باز به حرکت در می‌آیند و از منطقه‌ی سه به منطقه‌ی دو می‌روند و دوباره بسته به مرتع بین شصت تا هفتاد روز در این منطقه می‌مانند. هم‌زمان گروهی از مردان به سردسیر می‌روند و به آماده‌سازی زمین‌های کشاورزی و کشت سیب‌زمینی می‌پردازند. پس از شدت گرفتن سرما و کاهش مرتع، گله‌ها به سوی کهریزک و منطقه‌ی یک روانه می‌شوند و در نهایت تا میانه‌های اردیبهشت‌ماه تمام گله‌ها وارد منطقه‌ی یک می‌شوند. در این زمان تمام افراد ایل دوباره به دور هم جمع می‌شوند. زمانی که گله‌ها در سردسیر قرار گرفتند و پشم گوسفندان چیده شد، گروهی از مردان به گرمسیر بازمی‌گردند تا گندم و جوهای کشت‌شده در گرمسیر را درو و جمع‌آوری کنند. پس از برداشت محصول در گرمسیر، نوبت به برداشت محصول در سردسیر می‌رسد. برداشت محصول و انبار کردن علوفه در

۱. *روادی* به این معناست که یکی دو نفر از افراد هر پيله (پيله از مجموع چند خانوار تشکیل شده که بر اساس پیوندهای خویشاوندی و خونی با هم ارتباط دارند. افراد پيله در کنار هم زندگی و کوچ می‌کنند)، مدام مراتع اطراف را مورد بررسی قرار می‌دهند تا بهترین مناطق را برای چرای دام‌ها بیابند و امکان انتقال گله را به آن بخش از مرتع فراهم کنند.

گرمسیر برای تعلیف دام‌ها در زمستان، تا میانه‌های مرداد به طول می‌انجامد. از اوایل شهریور برداشت سیب‌زمینی در سردسیر آغاز می‌شود و بلافاصله پس از آن کاشت گندم و جو در همین منطقه انجام می‌گیرد که تا اوایل مهر ادامه دارد. پس از کاشت محصول تعدادی از مردان برای رودی به بیابان‌های گرمسیر می‌روند و پس از شناسایی مراتع مناسب اقدام به آماده‌سازی استقرارها برای آمدن دیگر افراد ایل و گله‌ها می‌کنند.

اولاد محمدکریم طی کوچ پاییزی خود هر ساله مسیری معادل پنجاه تا شصت کیلومتر را تا گرمسیر می‌روند و در فصل بهار همین مسیر را تا کهریزک بازمی‌گردند. به جز دو نوبت کوچ در سال که همه‌ی افراد ایل انجام می‌دهند، تعدادی از مردان در سال این مسیر را به دفعات طی می‌کنند تا هم‌زمان زمین‌های کشاورزی در سردسیر و گرمسیر را مدیریت کنند و مورد بهره‌برداری قرار دهند. همچنین افرادی از ایل هستند که کوچ نمی‌کنند و تمام طول سال را در سردسیر و یا گرمسیر می‌مانند تا به امور کشاورزی بپردازند. گله‌های گوسفند این افراد از سوی بستگان نزدیکشان کوچانده و به چراگاه‌های تازه برده می‌شود. اولاد محمدکریم در کوچ خود از الاغ و شتر برای حمل اسباب و وسایل زندگی استفاده می‌کنند و در مسیر خود از دو گردنه‌ی صعب‌العبور یکی در ابتدای سردسیر به نام گردنه‌ی شتری و دیگری ابتدای گرمسیر با نام گردنه‌ی فریادون عبور می‌کنند. به جز این دو گردنه مابقی مسیر کوچ هموار است و در گذرگاه مشکلی وجود ندارد.

مهم‌ترین فعالیت اقتصادی اولاد محمدکریم را دام‌پروری و کشاورزی که در راستای پرورش دام و در خدمت آن است، تشکیل می‌دهد. اولاد محمدکریم به‌جز دام‌پروری و کشاورزی فرصت کار دیگری را ندارند، مگر آن‌که افرادی از ایل به هر دلیلی (بیشتر خشکسالی، دزد و بیماری‌های واگیر) گله‌ی خود را از دست بدهند و امکان کشاورزی هم برای آن‌ها وجود نداشته باشد. در این صورت به فعالیت‌های متفرقه برای تأمین زندگی خود می‌پردازند. از جمله مهم‌ترین کارهایی که افراد مال‌باخته به آن می‌پردازند چوپانی، کارگری در مزارع، جمع‌آوری گیاهان دارویی و فروش آن در بازارهای شهری، ذغال فروشی و در این اواخر به‌صورت گسترده کار در معادن و بخش‌های صنعتی را می‌توان نام برد. هر چند این قبیل کارها در برخی موارد درآمد نسبتاً خوبی دارد و یا در برخی دیگر بسی راحت‌تر از دام‌پروری و کوچ‌روی است، ولی بیشتر افراد ایل ترجیح می‌دهند به زندگی سنتی خود یا همان دام‌پروری و کشاورزی بپردازند و اگر بنا به هر دلیلی مجبور به تغییر شیوه‌ی معیشتی خود شوند، همیشه به فکر تهیه و تدارک مال و وسایل زندگی هستند تا دوباره به دام‌پروری و کوچ‌روی بپردازند، این انتظار هر چقدر هم که طولانی شود، روش‌های جایگزین معیشتی را دائمی و همیشگی نمی‌دانند.

وسایل زندگی

وسایل مورد استفاده از سوی دامپروران بیشتر از مواد زوال پذیر چون پوست، پشم، مو و چوب است که باز یافتن آن‌ها در محوطه‌های باستانی بسیار دشوار است. به جز مواد و وسایل ذکر شده، دامپروران به میزان بسیار کم از وسایل ساخته شده از مواد ماندگارتر چون فلز و سفال هم استفاده می‌کنند. با توجه به میزان کم وسایل فلزی و سفالی همچنین طبیعت خشن کوهستان و سیال بودن زندگی اولاد محمدکریم، اگر خوش شانس باشیم، در منزلگاه‌های این افراد می‌توانیم آثار سفالی و دورریزهای فلزی و گاهی استخوانی را بازیابیم. اشیاء فلزی مورد استفاده دامپروران وسایلی است شامل ظروف پخت و پز، دوکارد (وسيله‌ای برای چیدن پشم و مو)، سکه، زنگوله، شش‌پر (گرز)، چاقو، تیشه، سوهان، کتری، زنجیر، میخ طویله و... . وسایل فلزی معمولاً باز یافت می‌شوند و کمتر پیش می‌آید که جزء دورریزها باشند، مگر آن که گم شوند یا به خاطر سهل انگاری جا گذاشته شوند. سفال از دیگر موادی است که به میزان کم مورد استفاده‌ی اولاد محمدکریم قرار می‌گیرد و باز یافت نمی‌شود. به خاطر ماهیت شکننده بودن سفال همچنین عدم باز یافت، با وجود میزان کمش نسبت به فلزات و مواد آلی، احتمال پیدا کردن مواد سفالی در استقرارهای کوچ‌نشینی به مراتب بیشتر از هر چیز دیگری است (تصویر ۵).

مواد دورریختنی و زباله‌های تولید شده در استقرارها، از سطح فضای مسکونی جمع‌آوری و به محل نگهداری دام‌ها منتقل می‌شود، دلیل این نوع برخورد با زباله این است که فضولات حیوانی را همچون زباله قلمداد می‌کنند. خاکروب‌ها نیز بیشتر جلوی در ورودی مکان‌های سکونت اعم از چادر تا «مردخانه»^۱ ریخته می‌شوند؛ همچنین کنار اجاق‌ها می‌توان مقداری از زباله‌های مربوط به تهیه و پخت غذا را باز یافت. استخوان‌ها و اضافه‌های غذا نیز از سوی سگ‌ها در سطح استقرار پراکنده می‌شوند، ولی این‌گونه مواد نیز بیشتر از سوی سگ‌ها به کناره‌های محل نگهداری گله‌ها منتقل می‌شوند.

صنایع دستی که از سوی افراد ایل تولید می‌شود، نیز اگر نه تماماً ولی به طور گسترده‌ای انواع منسوجات تولید شده از پشم گوسفند و موی بز است. زنان ایل پشم‌ها، موها و کرک‌های چیده شده از گوسفندان و بزها را به وسیله «پره»^۲ می‌ریسند و نخ‌ها را با موادی چون پوست گردو، پوست لیموترش، روناس، پوست انار، کاه، جاشیر و... رنگ می‌کنند. زنان ایل از نخ‌های تولید شده انواع پارچه‌ها، سیاه‌چادر، طناب، قالی، گلیم، گبه، خورجین، جل خر، جوال و... را می‌بافند. بجز منسوجات از پوست حیوانات نیز انواع ظروف پوستی را تولید می‌کنند. در میان اولاد محمدکریم ظروف تولید شده با پوست

۱. اتاق مدور و نیمه زیرزمینی که کنار سَرکَل (سازه‌های سنگی هستند که با قلوه‌سنگ‌های بزرگ و به صورت خشکه‌چین برای نگهداری دام‌ها به دو صورت رو باز و مسقف در مناطق کوهستانی ساخته می‌شوند)، بگند (سازه‌ای به صورت دالانی دراز که در دل تپه‌های ماسه‌ای برای نگهداری دام کنده می‌شود) یا آغل و چسبیده به ورودی آن‌ها، به‌عنوان محل استراحت چوپانان در شب، ساخته می‌شود.

۲. دوک نخ‌ریسی.

بر اساس کوچکی و بزرگی هر کدام نامی دارند که به ترتیب از کوچک به بزرگ «خیک»، «یلاق» و «مشک» نامیده می‌شوند. طبق گفته‌ی پیران ایل در گذشته از پوست گوسفند لباس‌های گرمی نیز تولید می‌شده است که به آن «پوستین» می‌گفتند؛ ولی متأسفانه تولید پوستین مدت‌هاست که متوقف شده است. عمده‌ی صنایع‌دستی اولاد محمدکریم مصرف داخلی دارد و به ندرت پیش می‌آید که کسی با قصد تجاری به تولید صنایع‌دستی بپردازد.

پوشاک

یکی از ویژگی‌های شاخص هویتی ایلات و عشایر این است که لباس یک شکل و مشابه یکدیگر می‌پوشند. دلیل این نوع پوشش، بیشتر سیاسی-اجتماعی است و به گفته‌ی یکی از پیران اولاد محمدکریم در گذشته از نوع پوشش به‌ویژه کلاه افراد موقعیت اجتماعی فرد و تعلقش به ایل مشخص می‌شده است (گفتگو با عیوض کریمی، مطلع محلی). در مورد نوع پوشش سخت‌گیری‌های زیادی وجود داشته است و اگر کسی کلاه خوانین و یا لباس اقشار سیاسی بلندمرتبه را می‌پوشید، به شدت تنبیه می‌شد. در این خصوص نوع لباس به‌ویژه کلاه شاید قابل‌مقایسه با درجه و لباس افراد نظامی باشد.

بنا به روایت پیران ایل، لباس ایلات خمسه از این قرار بوده است که مردان ایل لباسی بلند به نام «آرخالق» می‌پوشیدند که تا روی «ملکی»^۱ ادامه داشته است و بر روی آرخالق و در میانه‌ی کمر شال سفید و یا قهوه‌ای به طول ده تا پانزده متر می‌بستند. کلاه ایلات خمسه کلاه نمدی با ارتفاع بیست تا سی سانتی‌متر بوده است. کفش کوچ‌نشینان خمسه، ملکی و یا گیوه بوده است و به دور ساق پا از مچ تا زیر زانو پارچه‌ای می‌پیچیدند که به آن «قلم‌پیچ» می‌گفتند و در آخر تنبان، که اکثراً مشکی و از جنس دبیت بود، شلوار عشایر خمسه را تشکیل می‌داد. مردان ایل خمسه، نمدهایی از جنس پشم گوسفند نیز با خود حمل می‌کنند که به شکل شئل با آستینک‌های نمادین و کوچک آراسته می‌شود. نمد از شانه تا زیر زانوها را پوشش می‌دهد، همچنین به‌عنوان زیرانداز، روانداز و پوشش زمستانی استفاده می‌شود (تصویر ۶).

زنان ایل چند تنبان بر روی هم می‌پوشند که تنبان بالایی از پارچه‌های مرغوب دوخته می‌شد و تنبان‌های زیرین از پارچه‌های ارزان‌قیمت‌تر است. پیراهن زنان از پارچه‌های رنگی دوخته می‌شود و بلندی آن تا روی ملکی است. در میان اولاد محمدکریم به مجموع پیراهن و شلوار زنان تنبان می‌گویند. پوشش سر را در میان زنان ایلات خمسه پارچه‌ی سفید و نازکی به نام «چارقد» تشکیل می‌دهد که در برخی موارد با پولک‌دوزی تزئین می‌شود. در بیشتر موارد بر روی چارقد دستمال

۱. کفش کوچ‌نشینان خمسه ملکی و یا گیوه از جنس پارچه‌های پنبه‌ای و چرم بوده است که با کمی تفاوت در مواد و شیوه‌ی تولید مشابه یکدیگرند.

ابریشمی به شکل عمامه نیز بسته می‌شود و در آخر لباس زمستانی زنان نیز «آرخالق» نام دارد که معمولاً از پارچه ضخیم دوخته می‌شود که در فصول سرد سال بر روی تنبان می‌پوشند.

نظام اجتماعی - سیاسی و تقسیم قدرت

در متون فارسی، ایل، عشیره، طایفه، قبیله، اویماق و اولوس غالباً مترادف با یکدیگر آمده‌اند که در فرهنگ‌ها این واژه‌ها قوم، تبار، دودمان، خانواده و گاهی جماعت و لشگریان معنی شده‌اند که البته کمکی به درک تفاوت‌های عملی آن‌ها نمی‌کند (فیروزان، ۱۳۶۲، ۱۱). چیزی که باعث تفاوت میان دام‌پروران کوچ‌نشین جنوب مرکزی و جنوب غربی ایران با دیگر دام‌پروران می‌شود، بیشتر جنبه‌ی سیاسی-اجتماعی دارد که آن هم ریشه به اقتصاد و معیشت آنان می‌رساند. میان قبایل کوچ‌نشین جنوب مرکزی و جنوب غربی ایران (که در کوه و دشت یک سیستم یکپارچه را تشکیل می‌دهند) و بیابان‌گردان نواحی جلگه‌ای که به صورت افقی کوچ می‌کنند، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. نخست این‌که به‌رغم کوچ سالانه به سردسیر و گرمسیر، کوچ‌نشینان زاگرس تنها بخش ناچیزی از سال را در حال کوچ‌اند و در سردسیر و گرمسیر دارای تأسیسات سیاسی بیشتر به شکل قلعه هستند که محل استقرار خوانین عشایر است. حتی برخی قبایل کوچ‌نشین کوه‌های زاگرس دارای روستاهای دائمی و نیمه‌دائمی در مجاورت کشاورزان یکجانشین و مراکز شهری هستند. علاوه بر روستا و معماری، کوچ-نشینان زاگرس دارای زمین‌های کشاورزی پهناوری نیز هستند. بی‌شک برخی از کوچ‌نشینان شرق فلات ایران نیز تا اندازه‌ای به کشاورزی می‌پردازند، ولی فعالیت کشاورزی کوچ‌نشینان جنوب غرب و جنوب مرکزی ایران بسیار گسترده‌تر، پربارتر و درعین حال کم‌خطرتر است. کشاورزی به این کوچ-نشینان، در برخورد با شرایط ناگوار آب و هوایی و سیاسی، امکان استقلال و قابلیت انعطاف و سازگاری بیشتر می‌دهد (علیزاده، ۱۳۸۷، ۲۸-۲۷). جامعه‌ی مورد پژوهش ما نیز چیزی جدای از مطالب گفته‌شده در بالا نیست، با این تفاوت که پژوهش‌های مستندنگاری در میان ایلات خمسه انگشت‌شمار است و بیشتر اطلاعات ما از نقل‌قول‌ها، مصاحبه‌ها، مشاهده‌ها، مشارکت و اطلاعات تاریخی سرچشمه می‌گیرد.

نظام استقراری

پنج دسته متغیرهای بنیادی در فرایندهای بوم‌شناسی وجود دارد که هر پدیده پیچیده‌ای را در نهایت بر اساس این متغیرها می‌توان درک کرد. به عبارت دیگر برای توجیه هر پدیده‌ای این پنج متغیر باید در نظر گرفته شود که عبارت‌اند از ماده، انرژی، زمان، تنوع و فضا. این پنج متغیر عمومیت بسیار بالایی در مطالعات موجودات زنده و محیط زیستشان دارد (وات، ۱۳۹۰، ۶۴-۶۰). نکته‌ی دیگری که باید به

آن اشاره کرد، این است که آن ارگانیک‌سازی شانس بقای بیشتری دارد که انعطاف‌پذیرتر است و توانایی بیشتری در برخورد با تغییرات احتمالی محیطی دارد. به عبارت دیگر ارگانیک‌سازی که به بیشترین سازگاری با محیط رسیده است، الزاماً شانس بقای بیشتری ندارد (بییتس و پلاگ، ۱۳۷۵، ۱۵۸-۱۵۷). انسان از تنوع بسیار بالایی در زمینه‌ی سازگاری با محیط برخوردار است که در جوامع مختلف بشری به اشکال متفاوت نمایان شده است. از مهم‌ترین نیازهای اولیه‌ی انسانی نیاز به مسکن است. نظام کوچ-نشینی هم به‌عنوان یک نظام انطباقی، دارای نوع به خصوصی از استقرار و مسکن است. در زندگی کوچ‌نشینی مسکن به‌صورت قابل‌حمل شکل گرفته است و اگر معماری هم ایجاد شود، از نظر صرف زمان و انرژی بسیار کم‌هزینه بوده که بنا به مقتضیات خاص زندگی کوچ‌نشینی به وجود آمده است (هول^۱، ۱۹۷۹؛ عابدی^۲، ۲۰۰۲). الگوی مکان‌گزینی کوچ‌نشینان برای استقرار در راستای برطرف کردن نیازهای دامی شکل می‌گیرد. عوامل تأثیرگذار در انتخاب میان چند امکان استقرار، در درجه‌ی نخست اهمیت دسترسی به مرتع بیشتر و دوم آب است. به عبارتی اگر به دنبال استقرارهای کوچ‌نشینی می‌گردید، باید کشتزارهای نواحی پست و کم‌ارتفاع تا نواحی دره‌ای در ارتفاعات را در برنامه‌ی بررسی خود قرار دهید (دارک، ۱۳۷۹، ۱۴۶).

الگوی استقراری اولاد محمد کریم به این صورت است که استقرار اصلی در فاصله‌ای متغیر میان چند ساعت تا یک روز طی مسیر با گله از منبع آب شکل می‌گیرد و به ندرت پیش می‌آید که استقرار اصلی را کنار منابع آب برپا کنند. دلیل این نوع جایگزینی این است که گله‌ها هم به مراتب بیشتری دسترسی داشته باشند و هم این‌که به دلیل مشترک بودن منابع آب و در رفت‌وآمد بودن همیشگی گله‌ها در مراتع نزدیک به آب، این مراتع به طور دائم در حال چریده شدن هستند و در نتیجه بسیار فقیرند. با این وجود استقرارهایی نیز کنار منابع آب دیده می‌شود که افراد ایل آن‌ها را مربوط به سال-هایی می‌دانند که بارش زیاد و تعداد گله‌ها کم بوده، در نتیجه رقابت زیادی بر سر مرتع وجود نداشته است. در مقابل هر چه تعداد گله‌ها بیشتر شود، تعداد استقرارها و فاصله‌ی آن‌ها از منابع آب بیشتر می‌شود، فاصله‌ی استقرارها از منابع آب در زمان خشکسالی هم به خاطر دسترسی بیشتر به مرتع، زیاد می‌شود، ولی در این مورد از تعداد استقرارها کاسته می‌شود. بنابراین چنین می‌توان گفت که اگر بارش‌ها کافی باشد و تعداد گله‌ها کم، تعداد استقرارها محدود است و به منابع آب نزدیک می‌شوند. اگر بارش‌ها کافی باشد، تعداد گله‌ها افزایش می‌یابد، استقرارها زیاد می‌شوند و اکثر نقاط مناسب را در بر می‌گیرند و در نهایت اگر بارش‌ها کم شود و خشکسالی به‌وجود آید، تعداد گله‌ها کم می‌شود و استقرارها از منابع آب فاصله می‌گیرند.

1. Hole

2. Abdi

در این شیوه‌ی استقرار الگوهای حرکتی به این شکل است که گله یک روز به طرف چشمه حرکت می‌کند و از مراتعی که میان استقرار و منبع آب قرار دارد استفاده می‌کند و روز دیگر در سمت متفاوتی با منبع آب برای چرا برده می‌شود. با این حساب به گله‌ها هر دو روز یک بار آب داده می‌شود؛ ولی همیشه هم الگوی حرکتی به این شکل نیست. در فصل‌های بهار و پاییز که هم‌زمان است با اوج بارش‌های باران در این منطقه در اکثر موارد گله به «حِنار»^۱ برده می‌شود. در حنار گله به مراتع دورتری نسبت به منبع آب دائمی برای چرا برده می‌شود.

استقرار و معماری

اولاد محمدکریم بر اساس فصل، مواد و مصالح در دسترس و مدت زمانی که از یک فضا استفاده می‌کنند به طور کلی سه نوع اثر استقراری از نظر صرف زمان و مصالح ایجاد می‌کنند. گاهی مدت زمان استفاده از یک استقرار از یک تا چند شب بیشتر نیست، در این صورت آثار معماری ایجادشده بسیار محدود است و از تعدادی اجاق، «چارسنگ»^۲ و گاهی یک «کوز»^۳ تجاوز نمی‌کند؛ به این فضای استقراری در اصطلاح محلی «قاش» می‌گویند (تصویر ۷). برخی دیگر از استقرارها که در فصل‌های بهار و پاییز و برای مدت طولانی‌تر و در سال‌های پیاپی مورد استفاده قرار می‌گیرند، آثار معماری بیشتری را در خود جای می‌دهند. در این استقرارها «آغل»^۴، «سرکل»^۵ (تصویر ۸) و آثار سیاه‌چادر را می‌توان مشاهده کرد (طرح ۱). در فصل‌های سرد سال نیز برای نگهداری گله‌های خود آثار معماری بادوام، محکم و سرپوشیده‌ای چون «گله‌دانی»^۶ و «بَکند»^۷ ایجاد می‌کنند (تصویر ۹). گله‌دانی‌ها از نظر صرف

۱. حنار Hesar / زمانی که باران می‌بارد (که تعداد دفعات آن در بهار و پاییز کم نیست)، گله‌ها از بندهای طبیعی و مصنوعی که در سراسر مراتع وجود دارند، تأمین آب می‌شوند که به این نحوه‌ی حرکتی در اصطلاح حِنار می‌گویند.
۲. چارسنگ Charsang / تنور سنگی است که از ترکیب چهار تا هشت سنگ، با حداقل یک وجه صاف که به صورت عمودی در زمین قرار داده می‌شوند، برای پخت نان ساخته می‌شود.
۳. کوز Koz / فضای کوچک با ورودی از سقف است که با قلوه سنگ‌های نسبتاً بزرگ و به صورت خشکه‌چین برای نگهداری از بزغاله‌ها و بره‌ها، هنگامی که گله برای چرا به صحرا می‌رود، ساخته می‌شود.
۴. آغلها Aghol / سازه‌های مستطیلی، رو باز و طولی هستند که در دشت و از جنس چینه به ارتفاع تقریبی یک و نیم متر با عرض میان سه تا چهار متر و طول دلخواه ساخته می‌شوند.
۵. سرکلها Sarkol / سازه‌های سنگی هستند که با قلوه سنگ‌های بزرگ و به صورت خشکه‌چین برای نگهداری دام‌ها به دو صورت رو باز و مسقف در مناطق کوهستانی ساخته می‌شوند.
۶. گله‌دانی Gale dani / سازه‌ی معماری بزرگ مقیاسی است شامل دو قسمت پوشیده و روباز که برای نگهداری دام‌ها در زمستان ایجاد می‌شود. قسمت پوشیده‌ی گله‌دانی متشکل از دالان‌های درازی است که به صورت منظم و چسبیده به هم و با مصالح چینه و خشت یا آجر، بلوک سیمانی، گچ و سیمان ساخته می‌شود. تمام قسمت‌های پوشیده‌ی گله‌دانی به فضای محصور که آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند، راه دارد (تصویر ۱۰).

۷. لکد Lakad / سازه‌ای به صورت دالانی دراز که در دل تپه‌های ماسه‌ای برای نگهداری دام کنده می‌شود. بکندها، دهانه‌ی بسیار تنگی دارند که با بوته‌های بیابانی بسته می‌شود و در انتهای بکند در قسمت سقف، چاهی برای تهویه‌ی هوا حفر می‌شود. خاک و ماسه‌های

سرمایه، تخصص و زمان بسیار پرهزینه هستند.

تغییرات به وجود آمده در زندگی اولاد محمد کریم

روند شروع تغییرات در زندگی اولاد محمد کریم تا آنجا که به روشنی مکتوب شده به این شرح است که در سال ۱۲۷۵ ه. ق. و در دوره‌ی حکومت ناصرالدین شاه قاجار به منظور توازن قدرت ایل بزرگ قشقایی، اتحادیه‌ی ایلات خمرسه از ترکیب پنج ایل عرب (عرب زبان)، باصری (فارسی زبان)، اینالو، بهارلو و نفر (ترک زبان) در استان فارس شکل گرفت. از آن زمان به بعد این اتحادیه، به ایلات خمرسه معروف شد، ولی در پاره‌ای از نوشته‌ها ایلات خمرسه را ایل خمرسه و هر یک از ایل‌های این اتحادیه را طایفه‌ای معرفی کرده‌اند که چنین چیزی درست نیست (نجفی، ۱۳۹۱، ۴۵-۳۱). اولاد محمد کریم از تیره‌ی ملاحسینی طایفه لبومحمدی هستند. در گذشته مسیر کوچ‌روی این طایفه، در قسمت شرقی فارس از شمال به جنوب بوده است. از اوایل حکومت پهلوی با اجرای طرح «تخته‌قاپو»^۱ این طایفه به دو قسمت مجزا تفکیک شد. تیره‌ی صباحی در قسمت جنوبی فارس ماندگار شدند و به مشاغل مختلف از جمله کشاورزی و دام‌پروری پرداختند و تیره‌ی ملاحسینی در قسمت شمالی فارس به مشاغل مشابه تیره‌ی صباحی پرداختند (همان، ۲۹۳).

سید احمد حسینی اصل، از سادات آل علی که با اولاد محمد کریم کوچ می‌کنند، می‌گوید: «زمانی که تخته‌قاپو شد، من دوازده سال داشتم و پس از آن صدور شناسنامه، متحدالشکل شدن لباس‌ها، اصلاحات اراضی، پایان دوران خوانین و متروک شدن قلعه‌ها، گسترش امنیت در بیابان‌ها و تمامی اتفاقات مهم و تاریخ‌ساز معاصر دیگر را در زندگی کوچ‌نشینان درک کردم» (گفتگو با سید احمد حسینی اصل، مطلع محلی). هر چند خاطرات تلخ و شیرین زیادی در سینه‌ی پیران ایل نهفته است، ولی در دوران معاصر سهم خاطرات تلخ برای کوچ‌نشینان بسی بیشتر است. با روی کار آمدن پهلوی اول و سیاست قهری وی با ایلات و عشایر، سران ایل‌های سراسر کشور در برابر زورگویی‌های او به مبارزه برخاستند، ایلات خمرسه هم از این ماجرا مستثنا نبودند. دلیل قیام عشایر، اسکان اجباری، خلع سلاح، کشف حجاب، خدمت اجباری و مالیات سنگین بود.

حاصل از حفر بکند را جلوی بکند به گونه‌ای دپو می‌کنند که نوعی بند در ورودی بکند ایجاد می‌شود و از جریان یافتن آب حاصل از بارش‌ها به داخل بکند جلوگیری می‌کند. بکندها را به صورت موازی در کنار یکدیگر حفر می‌کنند و گاهی در ورودی بکند، فضایی برای نگهداری از چهارپایانی چون خر و قاطر تعبیه می‌شود؛ همچنین مردخانه‌ی بکند، در کنار آن و در دل تپه کنده می‌شود.

۱. یکی از سیاست‌های مهم دولت پهلوی اول در خصوص ایلات و عشایر ایران، سیاست اسکان عشایر یا تخته‌قاپو بود که از سال‌های ۱۳۱۳ تا زمان سقوط وی در شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت.

سرانجام در سال ۱۳۱۱ برای افراد عشایر شناسنامه صادر و از همان سال اسکان اجباری (تخته‌قاپو) آغاز شد. هرچند قیام‌ها و سرپیچی از حکومت مرکزی خاتمه نیافت، ولی در نهایت به‌وسیله‌ی اعمال زور حکومت مرکزی، عشایر ایران از سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ اسکان اجباری شدند (همان، ۶۹-۵۵). آخرین کلانتر طایفه‌ی لبومحمدی منوچهر سهمی فرزند میراحمدقلی فرزند اسدالله که منصب کلانتری را از پدر خود به ارث برده بود نام داشت. منوچهر سهمی پس از تخته‌قاپو در سال ۱۳۱۰ به استخدام وزارت دارایی در آمد و در سال ۱۳۶۳ در شیراز درگذشت. پس از سال ۱۳۱۰ و ترک زندگی کوچ-نشینی از سوی منوچهر سهمی اگر چه شیرازه‌ی قدرت و سلسله‌مراتب ایلی در میان طایفه‌ی لبومحمدی از هم گسسته نشد، ولی هر کس به گوشه‌ای جدای از مناسبات گذشته‌ی زندگی ایلی، به حرفه‌ای مشغول شد (سهم‌پور، ۱۳۷۷، ۲۳۹-۲۳۱).

در سال ۱۳۲۰ با سقوط پهلوی اول، عشایر دوباره زندگی کوچ‌نشینی را از سر گرفتند، ولی تا سال ۱۳۲۵ طول کشید تا بتوانند سر و سامانی به زندگی خود بدهند و مال و احشام ازدست‌رفته را از نو گرد آورند. آمارها نشانگر این مطلب است که پیش از اسکان اجباری عشایر کوچندگان ایل عرب نزدیک دوازده هزار خانوار بودند این در حالی است که در سال ۱۳۲۰ پس از روی آوردن دوباره ایل عرب به زندگی کوچ‌نشینی تعداد خانواده‌های کوچ‌نشین سه هزار خانوار ثبت شده است.^۱ نزدیک به نه هزار خانواده از عشایر کوچ‌نشین عرب خمسه در طول مدت اسکان اجباری جذب بخش صنعت، معدن و کشاورزی به ویژه صنعت نفت آبادان شدند و باز آمارهای سال ۱۳۴۲ نشانگر این موضوع است که ایل عرب پس از بیست و دو سال با دوازده هزار خانوار و پنجاه هزار تن کوچ‌نشین به وضعیت سابق بازمی‌گردد (همان). ولی این بار تفاوت‌های زیادی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایلات خمسه به وجود آمده است. در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، دیگر از انسجام پیشین خبری نیست و کوچ‌نشینان خمسه دیگر از سوی خوانین کوچ‌نشین کنترل نمی‌شوند و جای خوانین عشایر را حکومت مرکزی گرفته است که سیاست‌های خود را به‌وسیله‌ی نهادها و سازمان‌های دولتی که افرادی خارج از ایل در رأس آن قرار دارند، اعمال می‌کند.

با توجه به مطالب بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاد محمدکریم در طول تاریخ خود فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌اند و در مقابل قدرت نظامی پهلوی اول ایستادگی کردند.^۲ همچنین به این نکته باید توجه کرد که پس از پایان حکومت پهلوی اول و حذف عامل نظامی در اسکان عشایر دیری نگذشت که ظرفیت‌های محیطی و تعداد افراد دام‌پرور به توازن پیش از تخته‌قاپو

۱. نک. <http://www.amar.org.ir>

۲. هر چند طی اسکان اجباری عشایر در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ سیاست‌های سخت و جدی در مسیر اسکان عشایر انجام شد که تا حدودی هم باعث ایجاد تغییراتی در زندگی این افراد گشت، ولی پس از سقوط پهلوی اول در نهایت زندگی کوچ‌نشینی به روال عادی خود بازگشت.

بازگشت. پهلوی اول به دنبال تغییر جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن بود، ولی تغییرات را در روبنای جامعه‌ی کوچ‌نشین اعمال کرد که با وجود هزینه‌ی زیاد و اعمال زور، در آخر پس از حذف نیروی عامل زور همه‌چیز به حالت اولیه‌ی خود بازگشت. در دوره‌ی پهلوی اول تغییراتی در جامعه‌ی مورد پژوهش ما به‌وجود آمد که در نوع پوشش افراد، وسایل و ظروف مصرفی، میزان آگاهی افراد جامعه و میزان سواد به صورت خیلی محدود قابل مشاهده است؛ ولی همه‌ی این تغییرات در روبنای جامعه و از سوی افرادی خارج از جامعه‌ی مورد پژوهش ما به‌وجود آمده بود که هیچ کدام تأثیر جدی در روند زندگی اولاد محمدکریم ایجاد نکرد.

هر چند پیش از دوران پهلوی و با روند سریع‌تری در دوره‌ی پهلوی اول و پس از آن پهلوی دوم ابزارآلات و ماشین‌های صنعتی و نظامی وارد ایران شده بود و اولاد محمدکریم با آن‌ها آشنایی داشتند، ولی میل چندانی به استفاده‌ی گسترده از آن‌ها نداشتند و حتی نسبت به وسایل دنیای جدید بدبین هم بودند و نیازی به ایجاد تغییر در شیوه‌ی زندگی سنتی خود حس نمی‌کردند تا اینکه طرح «اصلاحات ارضی»^۱ در سال ۱۳۴۰ به اجرا در آمد و طی آن زمین‌های خوانین میان رعیت‌هایشان تقسیم شد و هر فرد صاحب ملک و دارایی گشت و به تعبیر خودشان «هر کس ارباب و نوکر خود شد». خان‌ها که حلقه‌ی واسط میان حکومت مرکزی و مردم بودند حذف شدند و ارگان‌هایی چون ژاندارمری، شوراها (انجمن‌ها به روایت پیران ایل)، اداره‌ی محیط زیست و... وظایف خان‌ها را به‌عهده گرفتند و این تغییری اساسی در زیربنای جامعه بود.

پس از اصلاحات ارضی بود که با تغییر رابطه‌ی مالکیت، تغییرات اساسی در فرهنگ اولاد محمدکریم به‌وجود آمد و کم‌کم تغییر در وسایل تولید هم پذیرفته شد. سپس انواع ماشین‌آلات وارد چرخه‌ی تولیدات کشاورزی و دامی اولاد محمدکریم شد و مورد استفاده قرار گرفت. امروزه تمام مراحل کشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی با ماشین‌آلات صنعتی انجام می‌شود؛ همچنین تمام وسایل زندگی با ماشین به گرمسیر و سردسیر برده و آورده می‌شود، مسافت‌های کوچ به‌وسیله موتور و ماشین طی می‌شود و روز به روز نیز وابستگی اولاد محمدکریم به وسایل موتوری بیشتر و بر شدت تغییرات فرهنگی افزوده می‌شود؛ تا حدی که امروزه حذف وسایل ماشینی از زندگی این افراد غیرممکن می‌نماید (تصویر ۱۱).

با این روند تغییر چه بسا در آینده‌ای نه چندان دور دیگر از آنچه به‌عنوان جامعه‌ی کوچ‌نشین و نظام عشیره‌ای شناخته می‌شود، جز نامی باقی نماند یا این‌که با گونه‌ی دیگری از ساختارهای عشیره‌ای

۱. اصلاحات ارضی عبارت است از تغییرات اساسی در میزان و نحوه‌ی مالکیت ارضی (خصوصاً ارضی کشاورزی و مراتع) به منظور افزایش بهره‌وری عمومی جامعه. اصلاحات ارضی در ایران با تصویب قانون اصلاحات ارضی در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰ در زمان پادشاهی پهلوی دوم آغاز شد.

مواجه شویم. بیشترین تغییر اجتماعی در زندگی اولاد محمدکریم را در نظام خانواده و ساختار عشیره‌ای این افراد می‌توان مشاهده کرد. پس از پایان دوره‌ی خان‌ها ازدواج که امری سیاسی- اجتماعی بود و به‌شدت از سوی خانواده‌ها و نهادهای سیاسی کنترل می‌شد، از کنترل خارج شد و مفهوم تولید خانوادگی جای خود را به تولید شراکتی داد، به این معنا که افرادی که با هم کوچ می‌کنند، لزوماً وابستگی خانوادگی نزدیکی با هم ندارند و کارهای تولیدی به‌صورت شراکتی و از سوی شریکانی انجام می‌شود که لزوماً با هم نسبت خانوادگی ندارند. زمانی که از غلامرضا افشار دلیل دور افتادن اولاد محمدکریم از ایل عرب را پرسیدم، این‌گونه جواب داد که «زن و زن‌خواست نکردیم و دیگر با هم کاری نداریم» (گفتگو با غلامرضا افشار، مطلع محلی). و این به معنای تغییر واحدهای تولیدی است که در گذشته خانواده بود.

در آثار مادی و فرهنگی مورد استفاده‌ی اولاد محمدکریم نیز تغییراتی را می‌توان مشاهده کرد. استفاده از ماشین برای حمل و نقل باعث شده، اولاد محمدکریم دیگر از شتر که در گذشته به این منظور نگهداری می‌شد، استفاده نکنند. همچنین وسایل زندگی و مواد خوراکی مصرفی خود را، روزانه و به‌راحتی از روستاها و شهرهای نزدیک در گرمسیر و سردسیر تهیه کنند. با انتقال مواد و مصالح ساختمانی چون سیمان، آجر، بلوک‌های ساختمانی، لاستیک و توری‌های فلزی برای خود و دام‌هایشان در مراتع سردسیری و در بیابان‌های منطقه‌ی میانی، سرپناه‌ها و سازه‌های نسبتاً بادوام ایجاد می‌کنند که در گذشته با مصالح بوم‌آورد و در دسترس در همان مکان‌ها ساخته می‌شد و از نظر استحکام، دوام کمتری از مصالح امروزی داشت. استفاده از مواد نامبرده باعث شده استفاده از سیاه‌چادر متروک شود و سازه‌های معماری جای آن را بگیرد. در مورد وسایل مورد استفاده در زندگی روزمره نیز بیشتر ظروف پلاستیکی جای سفال و ظروف ساخته‌شده از پوست را گرفته است (تصویر ۱۲).

در اینجا باید اشاره کرد، بیشتر این ظروف پلاستیکی و حتی فلزی که از سوی اولاد محمدکریم مورد استفاده قرار می‌گیرند، در زندگی اولاد محمدکریم، کاربری اولیه‌ی خود را از دست داده‌اند و به ظروفی برای نگهداری آب، مواد خوراکی، ایجاد معماری و ذخیره‌سازی تبدیل شده‌اند. این ظروف برای نگهداری مواد نفتی، خوراکی، نوشیدنی (به‌ویژه نوشابه)، حتی مخازن آب‌گرم‌کن ساخته شده‌اند که اگر به تغییر کاربری‌شان همچنین بافت بیابانی که این مواد از آن به‌دست می‌آیند توجه نشود، چه بسا استقرارهای اولاد محمدکریم با تعویض روغنی و یا زباله‌دانی اشتباه گرفته شود. در جهت ایجاد تغییرات همچنین باید از وسایل ایجاد روشنایی و گرما چون چراغ‌قوه، فانوس و اجاق‌گاز نام برد که به زندگی اولاد محمدکریم وارد شده و از همه مهم‌تر در سال‌های اخیر، اولاد محمدکریم در سردسیر، گرمسیر و منطقه‌ی میانی، چاه‌های عمیق و منابع آب مصنوعی ایجاد کرده‌اند که این مهم باعث شده، دسترسی به مراتعی که در گذشته یا صورت نمی‌گرفت و یا استفاده از آن‌ها فقط مربوط به زمان‌های حنار می-

شد، به راحتی مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه با این که استقرارهای گذشته همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد، محوطه‌های استقراری جدیدی شکل گرفته و برداشت‌ها از محیط زیست افزایش یافته است.

جنبه‌های بدون تغییر در زندگی اولاد محمد کریم

در شیوه‌ی زندگی اولاد محمد کریم متغیرهای ثابتی نیز وجود دارد که در تغییر و تحولات اخیر دگرگون نشده و چون گذشته ثابت مانده‌اند. زندگی اولاد محمد کریم در نهایت در یک بافت جغرافیایی معنا پیدا می‌کند و آثار خود را در مواد ملموس و بافت جغرافیایی بجا می‌گذارد. این متغیرهای ثابت که عبارت‌اند از زیست‌محیط، وضعیت توپوگرافی مناطق سه‌گانه، آب و هوا، ملاک‌های مکان‌گزینی برای برپایی استقرار و الگوهای حرکتی کوچ (گردش فصل‌ها) در زندگی اولاد محمد کریم در گذشته و حال به یک میزان مهم بوده و موارد مشابهی را دیکته کرده‌اند. اولاد محمد کریم چه در گذشته و چه در زمان حاضر، در منطقه‌ی یک در همان مکان‌هایی مستقر می‌شوند که در گذشته استقرارهای خود را برپا می‌کردند. در مناطق سه‌گانه هنوز فاصله از منابع آب، دسترسی به مرتع، شیب زمین و جهت وزش بادهای غالب عوامل تعیین‌کننده در برپایی استقرارهاست. در منطقه‌ی سه نیز به ایجاد معماری‌های مستحکم و انباشتن آذوقه برای پشت‌سرگذاشتن زمستان ضروری است؛ و تمام این اتفاقات تحت تأثیر مستقیم گردش فصل‌ها و بارش‌های فصلی اتفاق می‌افتد.

مهم‌ترین ویژگی جامعه‌ی مورد پژوهش ما سیالیت و در حرکت بودن همیشگی این افراد میان مناطق سه‌گانه‌ی دامپروری‌شان است که در گذشته و حال همچنان ثابت مانده‌است. اولاد محمد کریم با وجود تغییرات گسترده‌ی فرهنگی، هنوز چون گذشته در زمان‌های خاصی از سال و تحت تأثیر بارش‌های فصلی که از نظر زمانی و مکانی مطابق با گذشته است به کوچ می‌پردازند. دلیل این نوع سیال بودن را می‌توان در اقتصاد این افراد جست‌وجو کرد. مهم‌ترین بخش اقتصاد اولاد محمد کریم بر پرورش دام استوار است. برای پرورش دام، مرتع و مکان مناسب لازم است. مجموع عوامل مورد نیاز برای پرورش دام، همچنین امکانات و محدودیت‌هایی که محیط زیست برای این افراد ایجاد کرده، باعث شده است زندگی این افراد به این صورت شکل بگیرد و ادامه پیدا کند.

در منطقه‌ی یک که اولاد محمد کریم تابستان‌ها را در آن سپری می‌کنند، زمین مناسب برای کشاورزی محدود است. هر چند در این منطقه به میزان کم، کشاورزی آبی و دیم وجود دارد، ولی کشاورزی در این منطقه، نقطه‌ی قابل‌اتکایی از نظر اقتصادی نیست. در منطقه‌ی دو به دلیل سنگلاخی بودن و شیب زیاد زمین هیچ‌گونه کشاورزی وجود ندارد، در منطقه‌ی سه نیز با وجود زمین مناسب برای کشاورزی، منابع آب محدود است. این منابع آب محدود هم بیشتر در مالکیت یکجانشینان است

که سابقه‌ی حضورشان در این منطقه بیشتر از اولاد محمدکریم است. در نتیجه اولاد محمدکریم برای بقا در این زیست‌محیط مجبورند همیشه به دنبال منابع جدید در حرکت باشند. از دیگر مواردی که در زندگی اولاد محمدکریم چون گذشته ثابت مانده‌است، ملاک‌های انتخاب مکان استقرار است که عبارت‌اند از دسترسی به منبع آب و مرتع مناسب (دسترسی به منابع)، محفوظ ماندن جان افراد و گله‌ها (امنیت) و جهت تابش خورشید و بادهای غالب. دسترسی به منبع آب و مرتع، مهم‌ترین شاخص انتخاب یک نقطه برای استقرار است. هر دوی این موارد از نظر درجه‌ی اهمیت به یک میزان مهم‌اند. چه بسا برخی از سال‌ها بیابانی به‌خاطر فقر مرتع خالی از سکنه می‌ماند و یا بخش‌هایی از مرتع که دور از منبع آب هستند برای استقرار انتخاب نمی‌شوند. در مناطق یک و سه که منابع آب در سطح دشت به‌صورت قنات و چاه یافت می‌شود و مراتع گسترده‌اند، استقرارها معمولاً کنار منبع آب ایجاد می‌گردد و کمتر قنات و چاهی یافت می‌شود که در کنار آن محل نگهداری دام (اعم از دامپروران یکجانشین و اولاد محمدکریم) وجود نداشته باشد (نقشه ۳). در منطقه‌ی دو با وجود این که ملاک‌های انتخاب محل استقرار، از مناطق یک و سه متفاوت نیست، ولی مکان ایجاد استقرارها با مناطق یک و سه متفاوت است. دلیل این تفاوت را می‌توان در توپوگرافی و زمین‌ریخت این منطقه جست و جو کرد.

منطقه‌ی دو متشکل از دره‌های میان‌کوهی کم‌عرضی است که معمولاً چشمه‌ی کوچکی در انتهای آن واقع شده است. این منابع آب و مرتع محدود، میان تمام افراد دام‌پرور مستقر در دره (اعم از اولاد محمدکریم و رمه‌گردان‌های روستایی) مشترک است. کمبود منابع آب در این منطقه باعث شده گله‌ها مدام در مسیر چشمه‌ها در رفت و آمد باشند. از این رو زمین‌های اطراف چشمه از نظر مرتع بسیار فقیرند. به این خاطر معمولاً استقرارها را دورتر از منبع آب ایجاد می‌کنند تا به مرتع بیشتر و مناسب‌تری دسترسی داشته باشند. همچنین این شیوه‌ی استقرارگزینی باعث می‌شود، تنشی میان افراد دام‌پرور که منبع آب مشترکی دارند، به‌وجود نیاید. در نتیجه پراکنش استقرارها در این منطقه میان چند صد متر تا حدود پنج کیلومتر فاصله از منبع آب متغیر است. بیشترین تراکم استقرارها را در فاصله‌ی یک تا سه کیلومتری از منبع آب می‌توان مشاهده کرد (نقشه ۴).

از دیگر ملاک‌های انتخاب یک مکان برای استقرار، تأمین امنیت افراد ایل و گله‌هاست. عمده‌ترین مسائلی که افراد ایل و گله‌هایشان را تهدید می‌کند، سیلاب‌های فصلی، حیوانات درنده و دزدها را می‌توان برشمرد. برای در امان ماندن از این خطرات، مکان استقرارها را معمولاً در کناره‌های دره و چسبیده به کوه و تپه‌ها به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که معمولاً از سه طرف بسته باشد و فقط از یک سمت نیاز به نگرانی باشد، بیشترین اشراف را بر راه‌ها و دشت داشته باشد، بیشترین استتار را داشته باشد، در مسیر عبور سیلاب نباشد؛ علاوه بر این برای رفت و آمد افرادی که در استقرار بسر می‌برند،

مشکل چندانی ایجاد نشود. موارد نامبرده به اضافه‌ی بر پا کردن استقرار چند خانواده نزدیک به هم، مجموع تمهیداتی است که برای مقابله با خطرات احتمالی اندیشیده می‌شود (تصویر ۱۳).

در مناطق سه‌گانه کوچ‌روی اولاد محمد کریم، کمتر مکانی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد و از سوی انسان مورد استفاده قرار نگرفته باشد. علاوه بر دسترسی به منابع و تأمین امنیت جهت تابش خورشید و بادهای غالب هم در انتخاب یک مکان برای استقرار مورد توجه است که اهمیت به مراتب کمتری دارد. مشکل وزش باد و استفاده از نور خورشید، مواردی است که بیشتر در شکل‌گیری معماری تأثیرات خود را نشان می‌دهد و در انتخاب مکان استقراری زیاد تأثیرگذار نیستند.

در آخر باید گفت بر اساس نتایج این پژوهش، همچنین داده‌های حاصل از پژوهش‌های دیرین اقلیم‌شناسی انجام شده در ایران که نشانگر ثبات نسبی اقلیم از هولوسن میانی تاکنون است (جونز و همکاران، ۲۰۱۳؛ وان‌زایت و رایت، ۱۹۶۳؛ وان‌زایت، ۱۹۶۷؛ وان‌زایت و بوتما، ۱۹۷۷؛ رایت و همکاران، ۱۹۶۷؛ جمالی و همکاران، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹). چنین می‌توان نتیجه گرفت که جدای از این که پیشینه‌ی حضور انسان در مناطق مورد پژوهش ما تا کی به عقب برمی‌گردد، با توجه به این که تغییرات وسیع فرهنگ و تکنولوژی هم نتوانسته است در این متغیرها و تأثیر آن‌ها بر شیوه‌ی معیشتی اولاد محمد کریم تغییری ایجاد کند، چنین می‌توان گفت که پیش از اولاد محمد کریم نیز نمی‌توان شیوه‌ی معیشت دیگری را در این زیست‌محیط تصور کرد؛ و چنین است که اگر انسانی از هزاره‌ی پنجم پ. م. و پس از آن وارد این مناطق شده باشد، ناگزیر باید همین شیوه‌ی معیشتی، مسیرهای حرکتی و استقرارها را بر اساس تغییر فصل‌ها برگزیده باشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با توجه به مبانی نظری باستان‌شناسی و باستان‌مردم‌شناسی از ابتدا در پی آن بودیم که دریابیم در منطقه جغرافیایی شمال شرق استان فارس و جنوب غرب استان یزد و مناطق مشابه از نظر اقلیمی، چه نوع سازگاری‌های معیشتی با محیط انجام می‌شود و این که تا چه میزان می‌توان جوامع مشابه جامعه‌ی مورد پژوهش را در مواد و آثار باستان‌شناختی باز یافت. همچنین با توجه به این که جامعه‌ی مورد پژوهش ما در جنبه‌های مختلفی از زندگی دچار تغییر شده است و این تغییرات هنوز هم ادامه دارد، به این موضوع بپردازیم که عامل و یا عوامل این تغییرات چیست، تغییرات از چه روندی پیروی می‌کنند، تا چه میزان این عوامل درون‌زا است، عوامل بیرونی چه نقشی در این تغییرات داشته‌اند و در آخر این که آیا متغیرهایی وجود دارد که از گزند تغییرات در امان مانده باشند؟ اگر چنین

متغیرهایی وجود دارد دلیل پایدار ماندن آن‌ها چیست؟

تغییرات را بیشتر در مواد مصرفی، اعم از وسایل روزمره‌ی زندگی و مصالح مورد استفاده در ساخت و سازهای معماری در انواع استقرارها همچون در سطح وسیعی از مناسبات اجتماعی و فرهنگی می‌توان مشاهده کرد. روند این تغییرات که با سرعت زیاد و در سطح وسیع در حال اتفاق افتادن است، در بخش زیادی از زندگی این افراد می‌توان مشاهده کرد. در زمینه‌ی فرهنگی تغییراتی مشاهده می‌شود که روند آن‌ها از تغییرات به‌وجود آمده در ابزار و وسایل تولید کنندتر است، ولی وجود دارد. در یک کلام باید گفت تغییرات گسترده در تکنولوژی و به تبع آن در فرهنگ رخ داده است، و مواردی که چون گذشته ثابت یا تا حدود زیادی ثابت مانده‌اند محیط زیست، مسیرهای حرکت، مؤلفه‌های تأثیرگذار در انتخاب مکان‌های استقرار، نقش فصل‌ها در حرکت‌های گسترده و به طور کلی معیشت است (تصویر ۱۳؛ طرح ۲).

اولاد محمدکریم زمانی حدود صد سال پیش که وارد دشت ابرکوه شدند، با تغییر در یکی از زیربناهای جامعه‌ی خود (شرایط تولید یا زیست‌محیط) مواجه شدند. از طرفی اولاد محمدکریم، به خاطر افزایش جمعیت دام‌پروران در مراتع کوچ‌روی پیشین خود، مجبور بودند مناطق جدیدی برای امرار معاش و دام‌پروری پیدا کنند. افزایش جمعیت که ریشه در خود سیستم داشت، پس‌خوراند مثبتی بود که توازن سیستم زندگی اولاد محمدکریم را به هم زده بود، در نتیجه اولاد محمدکریم وارد منطقه‌ی جدیدی برای دام‌پروری شدند که از نظر زیست‌محیطی متفاوت از منطقه‌ی کوچ‌روی آن‌ها در گذشته بود. دشت ابرکوه، منطقه‌ای بیابانی است که امکانات کشاورزی محدودی دارد. همچنین به خاطر سردی هوا در زمستان، ماه‌هایی از سال برای چرای دام مناسب نیست. از سوی دیگر پیش از ورود اولاد محمدکریم به این دشت، مردمانی با اقتصاد کشاورزی و دام‌پروری محدود در این دشت ساکن شده بودند و با محیط خود به توازن جمعیتی رسیده بودند. اولاد محمدکریم برای بقا در محیط جدید فقط می‌توانستند از مراتع و زمین‌هایی که کشاورزان از آن‌ها استفاده نمی‌کردند، بهره‌برداری کنند. از این رو در جهت سازگاری با محیط جدید و به تقلید از رمه‌گردان‌های روستایی به ایجاد معماری و ذخیره‌سازی آذوقه برای ماه‌های سرد سال پرداختند. ایجاد معماری و ذخیره‌سازی آذوقه برای ماه‌های سرد، پس‌خوراند منفی بود که جامعه‌ی ایلی اولاد محمدکریم را به توازن با محیط رساند. پس از آن معیشت اقتصادی اولاد محمدکریم از کوچ‌نشینی تمام‌وقت به نیمه‌کوچ‌نشینی تبدیل شد که کاملاً تحت شرایط زیست‌محیطی اتفاق افتاد و تاکنون نیز به قوت خود باقی است.

پس از حدود نیم قرن در دو سطح دیگر از زیربنای جامعه‌ی ایلی اولاد محمدکریم، روابط تولید و سپس ابزار تولید، نیز تغییراتی به‌وجود آمد. هر چند تغییرات جدید از بیرون به سیستم وارد شدند و درون‌زا نبودند، ولی تلاش‌هایی که در راستای سازگاری با این تغییرات همچنین هماهنگ کردن

تغییرات با محیط شد، درون‌زا بود که باعث ایجاد تغییرات گسترده‌ی پسین شد. تغییر در روابط تولید، مناسبات اجتماعی حاکم بر زندگی ایلی اولاد محمدکریم را تغییر داد و تغییر در ابزار تولید که به صورت گسترده پس از آن اتفاق افتاد، تغییر در مواد و وسایل مصرفی روزمره زندگی را به دنبال داشت. در این دور از تغییرات، در شیوه‌ی معیشتی اولاد محمدکریم که تحت تأثیر مستقیم زیست‌محیط، شرایط اقلیمی و جغرافیای دام‌پروری‌شان است، تغییری ایجاد نشد. به عبارتی اگر روزی استقرارهای اولاد محمدکریم لایه‌نگاری شود، احتمالاً تغییرات شدیدی در مواد فرهنگی مردمانی با اقتصاد معیشتی دام‌پروری را نشان خواهد داد که بی‌هیچ وقفه‌ای، بر روی هم انباشته شده است. این تغییر در مواد فرهنگی به قدری شدید است که اگر کسی به تداوم لایه‌های استقراری و بافتی که این مواد از آن به دست می‌آید دقت نکند، چه بسا مواد فرهنگی جدید را به مردمان جدید نسبت دهد. همچنین به این نکته نیز باید اشاره کرد که بیشتر مواد فرهنگی جدید که وارد زندگی اولاد محمدکریم شده‌اند، کارکرد اولیه‌ی خود را از دست داده‌اند و از آن‌ها استفاده‌های دیگری جز دلایل ساخت آن‌ها می‌شود.

از دیگر مواردی که در طی این پژوهش آشکار شد، این است که اولاد محمدکریم با وجود تغییرات گسترده‌ی فرهنگی، به زندگی یکجانشینی روی نیاورده‌اند. لاقلاً به اختیار خود زندگی یکجانشینی را انتخاب نکرده‌اند و بالعکس تمام تلاش خود را در بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع زیست‌محیطی یا همان مراتع و منابع آب به کار گرفته‌اند. اولاد محمدکریم به‌رغم تمام تلاش‌هایی که در بهره‌برداری هر چه بیشتر از محیط خود می‌کنند، زیست‌محیطشان محدودیت‌هایی دارد که پاسخ‌گوی این حجم از افزایش جمعیت دام‌پروران نیست. تعدادی از بیله‌های اولاد محمدکریم به دنبال مراتع جدید حتی تا طبس، در دل مرکز فلات ایران نیز پیش رفته‌اند و در آنجا با ریشه‌های فرهنگی مشترک با جامعه‌ی مورد پژوهش ما، به دام‌پروری مشغول‌اند. این پیشروی به دنبال مراتع جدید نیز جوابگوی افزایش جمعیت این افراد نبوده است. از این رو مازاد جمعیت اولاد محمدکریم مجبور به تغییر اقتصاد معیشتی خود هستند و به این خاطر است که جذب بخش‌های صنعتی و معدن‌کاری می‌شوند.

نه تنها مکان‌گزینی استقرارهای اولاد محمدکریم تحت تأثیر مستقیم عوامل جغرافیایی و اقلیمی است بلکه شیوه‌ی معیشتی، نوع استقرار، مسیرهای حرکتی و زمان حرکت‌های گسترده‌ی ایلی نیز تحت تأثیر مستقیم چنین عواملی است که در بخش‌های پیشین به‌طور مفصل به آن پرداختیم.

مناطق مورد استفاده از سوی اولاد محمدکریم اگر چه به‌صورت طبیعی برای کشاورزی مناسب نیست، ولی در این حوزه امکانات زیادی برای پرورش دام و کوچ‌نشینی وجود دارد. با توجه به محوطه‌های باستانی که در سردسیر و گرمسیر این افراد وجود دارد، همچنین سفال‌هایی که در سطح

استقرارهای مناطق سه‌گانه کوچ‌روی اولاد محمدکریم پراکنده است^۱، نمی‌توان امکان حضور دام‌پروران پیش از اولاد محمدکریم، در این مناطق را رد کرد. در آخر باید گفت بر اساس نتایج این پژوهش، همچنین داده‌های حاصل از پژوهش‌های دیرین اقلیم‌شناسی انجام شده در ایران که نشانگر ثبات نسبی اقلیم از هولوسن میانی تاکنون است (جونز و دیگران، ۲۰۱۳؛ داجمالی، ۲۰۰۸؛ وایت و دیگران، ۱۹۶۷؛ وان زیت و رایت، ۱۹۶۳؛ وان زیست و بوتما، ۱۹۷۷؛ وان زیست، ۲۰۰۹) می‌توان چنین نتیجه گرفت که جدای از این که پیشینه‌ی حضور انسان در مناطق مورد پژوهش ما تا کی به عقب برمی‌گردد، با توجه به این که تغییرات وسیع فرهنگ و تکنولوژی هم نتوانسته است در این متغیرها و تأثیر آن‌ها بر شیوه‌ی معیشتی اولاد محمدکریم تغییری ایجاد کند، چنین می‌توان گفت که پیش از اولاد محمدکریم نیز نمی‌توان شیوه‌ی معیشت دیگری را در این زیست‌محیط متصور بود. و چنین است که اگر انسانی از هزاره‌ی پنجم پ. م. و پس از آن وارد این مناطق شده باشد، ناگزیر باید همین شیوه‌ی معیشتی، مسیرهای حرکتی و استقرارها را بر اساس تغییر فصل‌ها برگزیند.

سپاسگزاری

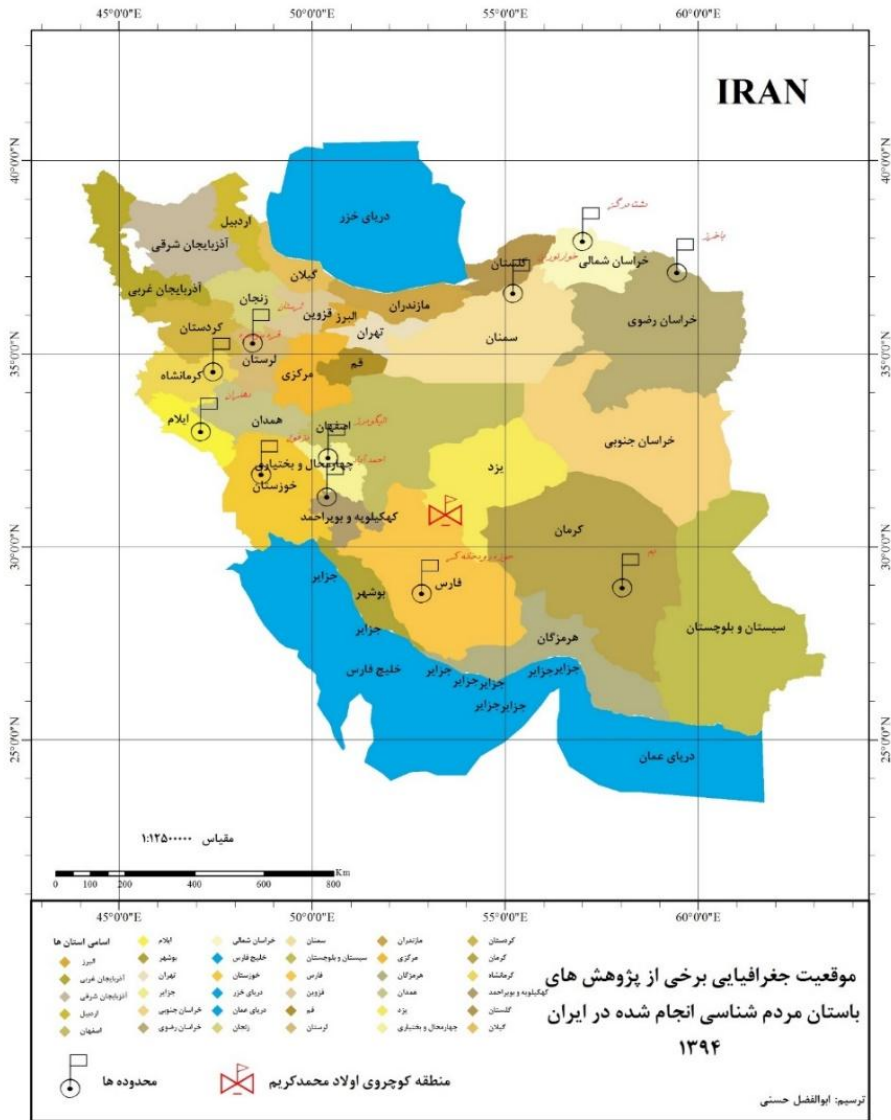
از جناب آقای دکتر کوروش روستایی به جهت مطالعه نسخه فرجامین این نوشتار و ارائه نظرات سودمند سپاسگزاریم.

۱. جالب این که پراکنش سفال‌ها با مسیر کوچ و استقرارهای این افراد کاملاً منطبق است که به نظر نمی‌رسد این امر اتفاقی باشد.

منابع

- بیستس، دنیل؛ پلاگ، فرد (۱۳۷۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.
- حسنی، ابوالفضل (۱۳۹۳). *نقشه‌های باستان‌شناسی*، تهران: دانشکده تربیت مدرس.
- دارک، کن. آر (۱۳۷۹). *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رفیعی علام‌رودشتی، علی (۱۳۶۸). «ابرقو»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۲، صص. ۵۶۲-۵۵۹.
- سهامپور، هوشنگ (۱۳۷۷). *تاریخچه ایلات و عشایر عرب خمسه‌ی فارس*، شیراز: کوشامهر.
- شمس اسفندآبادی، حمیدرضا (۱۳۸۰). *با من به ابرکوه بیایید*، تهران: پاسارگاد.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۷). *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- فیروزان، ت. (۱۳۶۲). «درباره‌ی ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران»، *ایلات و عشایر مجموعه‌ی مقالات*، تهران: آگاه، صص. ۶۲-۷.
- نجفی، علی‌محمد (۱۳۹۱). *وقایع ایلات خمسه*، شیراز: موسسه انتشارات جام جوان و تخت جمشید.
- وات، کنت (۱۳۹۰). *مبانی محیط زیست*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، چاپ سیزدهم، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
- Abdi, K. (2002). *Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains*, University of Michigan, Ph.D. Dissertation.
- Abdi, K. (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains", *Journal of World Prehistory* 17, pp. 395-448.
- Amanollahi-Baharvand, S. (1975). *The Baharvand, Former Pastoralists of Iran*, Ph.D. dissertation, Department of Anthropology, Rice University.
- Barth, F. (1961). *Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy*, Unwin, London.
- Beck, L. (1998). "Use of Land by Nomadic Pastoralists in Iran, 1970-1988", *Yale School of Forestry and Environmental Studies Bulletin Series* 103, pp. 58-80.
- Beck, L. (2003). "Qashqa'i Nomadic Pastoralists and Their Use of Land", In Miller, N. F., and Abdi, K. (eds.) *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Cotsen Institute of Archaeology of the UCLA Monograph 48, Los Angeles, 289-304.
- Beck, L. (1980). "Herd Owners and their Hired Shepherds: The Qashqa'i of Iran", *Ethnology* 19, pp. 327-52.
- Beck, L. (1990). *Nomad: A Year in the Life of a Qashqa'i Tribesman in Iran*, University of California Press, Berkeley and Los Angeles.
- Djamali, Morteza; de Beaulieu J. L.; Shah Hosseini M.; Andrieu Ponel V.; Ponel P.; Amini A.; Akhani H.; Leroy S. A. G.; Stevens L.; Lahijam H. and Brewer S. (2008). "A late Pleistocene long pollen record from Lake Urmia", *Quaternary Research* 69, pp. 413-420.
- Djamali, Morteza; Jacques-Louis De Beaulieu; Naomi F. Miller; Valerie Andrieu-Ponel; Ponel, Philippe; Lak, Razieh; Nasser Sadeddin; Akhani, Hossein and Fazeli, Hassan (2009). "Vegetation history of the SE section of the Zagros Mountains during the last five millennia. A pollen record from the Maharlou Lake, Fars Province, Iran", *VegetHistArchaeobot* 18, pp. 123-136.
- Hole, F. (1978). "Pastoral Nomadism in Western Iran", In R.A. Gould (ed.), *Explorations in Ethnoarchaeology*, University of New Mexico Press, Albuquerque, pp. 127-167.
- Hole, F. (1979). "Rediscovering the Past in the Present: Ethnoarchaeology in Luristan, Iran", In C. Kramer (ed.), *Ethnoarchaeology: Implications of Ethnography for Archaeology*, Columbia University Press, New York, pp. 192-218.
- Hole, F. (1980). "The Prehistory of Herding: Some Suggestions from Ethnography", In M.T. Barrelet (ed.), *L'Archéologie de l'Iraq du début de l'époque Néolithique à 333 avant notre ère*,

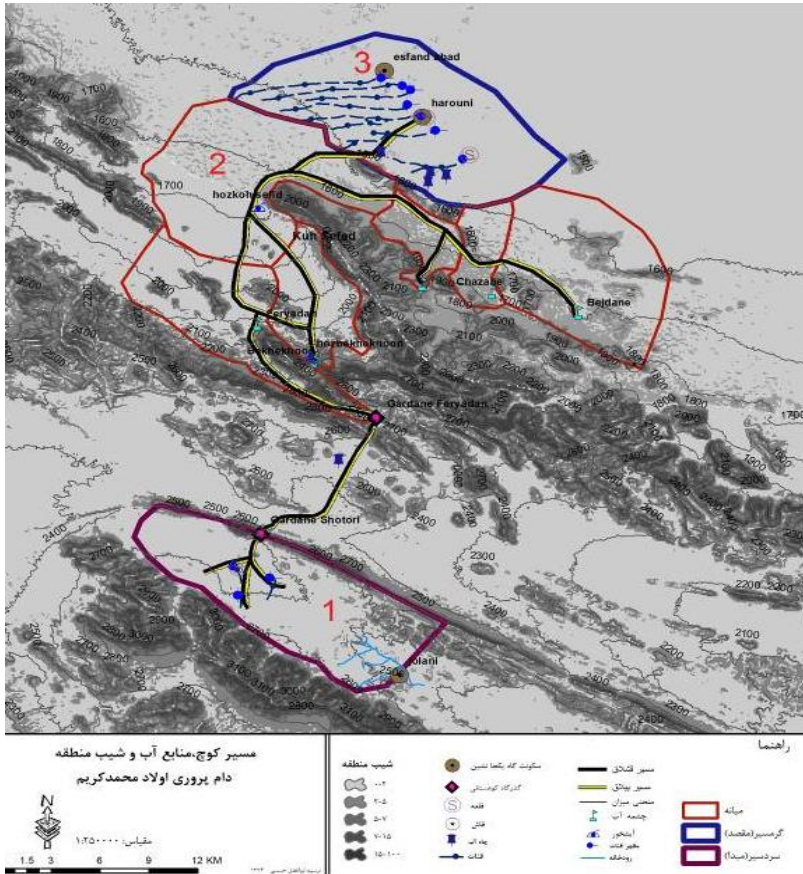
- Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique, Paris, pp. 119-130.
- Hole, F. (1989). "A Two-Part, Two Stage Model of Domestication. In J. Clutton-Brock (ed.)", *The Walking Larder: Patterns of Domestication, Pastoralism, and Predation*, Unwin Hyman, London, pp. 97-104.
- Hole, F. (1996). "The Context of Caprine Domestication in the Zagros Region" in D.R. Harris (ed.), *The Origins and Spread of Agriculture and Pastoralism in Eurasia*, Smithsonian Institution Press, Washington D.C., pp. 263-281.
- Hole, F. (2004). "Campsites of the Seasonally Mobile in Western Iran", In K. von Folsach, H. Thrane and I. Thuesen (eds.) *From Handaxe to Khan: Essay presented to Peder Mortensen on the Occasion of his 70th Birthday*. Aarhus University Press, Aarhus, pp. 67-86.
- Jones, M. D.; Djamali M.; Stevens L.; Heyvaert V. M. A.; Askari H.; Norolahie D. and Weeks L. (2013). "Mid Holocene environmental and climatic change in Iran" In: C. A. Petrie ed., *Ancient Iran and its neighbours: Local developments and long-range interactions in the 4th Millennium BC*, British Institute for Persian Studies and Oxbow Books, Oxford, 26-35.
- Mashkour, M. (2004). "Tracing Ancient 'Nomads': Isotopic Research on the Origins of Vertical 'Transhumance' in the Zagros Region", *Nomadic People* 7, pp. 36-47.
- Miller, N. F. (1985). "Paleoethnobotanical Evidence for deforestation in ancient Iran: A case study of urban Malyan", *Journal of Ethnobiology* 5, pp. 1-19.
- Mortensen, I.G. (1993). *Nomads of Luristan: History, Material Culture and Pastoralism in Western Iran*, Thames and Hudson, London.
- Mortensen, P. (1972). "Seasonal Camps and Early Villages in the Zagros", In P. Ucko, R. Tringham, and G.W. Dimbleby (eds.), *Man, Settlement and Urbanism*, Duckworth, London, pp. 293-297.
- Van Zeist, W. (1967). "Late Quaternary vegetation history of western Iran", *Rev Palaeobot Palynol* 2, pp. 301-311.
- Van Zeist, W. and Bottema, S. (1977). "Palynological investigations in western Iran", *Palaeohistoria* 19, pp. 19-85.
- Van Zeist, W. and Wright, H. E. (1963). "Preliminary pollen studies at Lake Zeribar, Zagros Mountains, southwestern Iran", *Science* 140, pp. 65-67.
- Wright, H. E.; McAndrews J. H. and van Zeist, W. (1967). "Modern pollen rain in western Iran, and its relation to plant geography and Quaternary vegetational history", *Journal of Ecology*, 55, pp. 415-443.
- Zagarell, A. (1978). *The Role of Highland Pastoralism in the Development of Iranian Civilization: (Proto- and Prehistoric Iran)*, Freie Universitat, Berlin, Ph.D. Dissertation.
- Zeder, M. A. (1999). "Animal Domestication in the Zagros: A review of Past and Current Research", *Paléorient* 25, pp. 11-26.



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی برخی از پژوهش‌های باستان‌مردم‌شناسی انجام شده در ایران (ترسیم نقشه: ابوالفضل حسنی، ۱۳۹۳)



تصویر ۱- شمای کلی کهریزک منطقه‌ی یک دام‌پروری اولاد محمدکریم (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



نقشه ۲- مسیر کوچ، منابع آب و مناطق سه‌گانه دام‌پروری اولاد محمدکریم (منبع: ابوالفضل حسینی، ۱۳۹۳)



تصویر ۲- شمایی کلی از دشت ابرکوه منطقه سه دام‌پروری اولاد محمد کریم (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



تصویر ۳- شمایی کلی از کوه‌های اسفندآباد، منطقه دو دام‌پروری اولاد محمد کریم (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



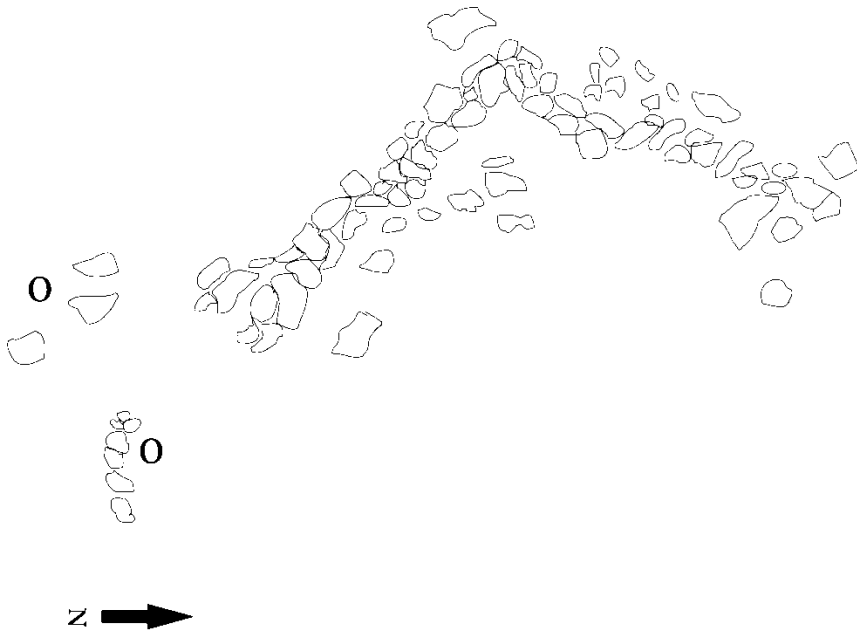
تصویر ۴- چشمه آب و حوض فریادون از منابع آب راهبردی اولاد محمدکریم (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



تصویر ۵- چند نمونه از سفال‌های جمع‌آوری شده از استقرارهای اولاد محمدکریم (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



تصویر ۶- پوشش زنان و مردان ایل عرب از ایلات خمسه‌ی فارس (سهامپور، ۱۳۷۷، ۲۶۵-۲۴۲)



اجاق ۰ 2m

طرح ۱- آثاری که پس از ترک استقرار از محل برپایی سیاه‌چادر به‌جا می‌ماند (سهامپور، ۱۳۷۷، ۲۶۵-۲۴۲)



تصویر ۷- تصویر بالا سرکل پوشیده و تصویر پایین سرکل روباز را نشان می‌دهد (عکس‌ها از نگارندگان، ۱۳۹۳)



تصویر ۸- قسمت‌های مختلف بکند شامل ورودی، قسمت درونی، هواکش و مردخانه (عکس‌ها از نگارندگان، ۱۳۹۳)



تصویر ۹- آغل، فضای نگهداری دام در دشت که از چینه ساخته می‌شود (عکس‌ها از نگارندگان، ۱۳۹۳)



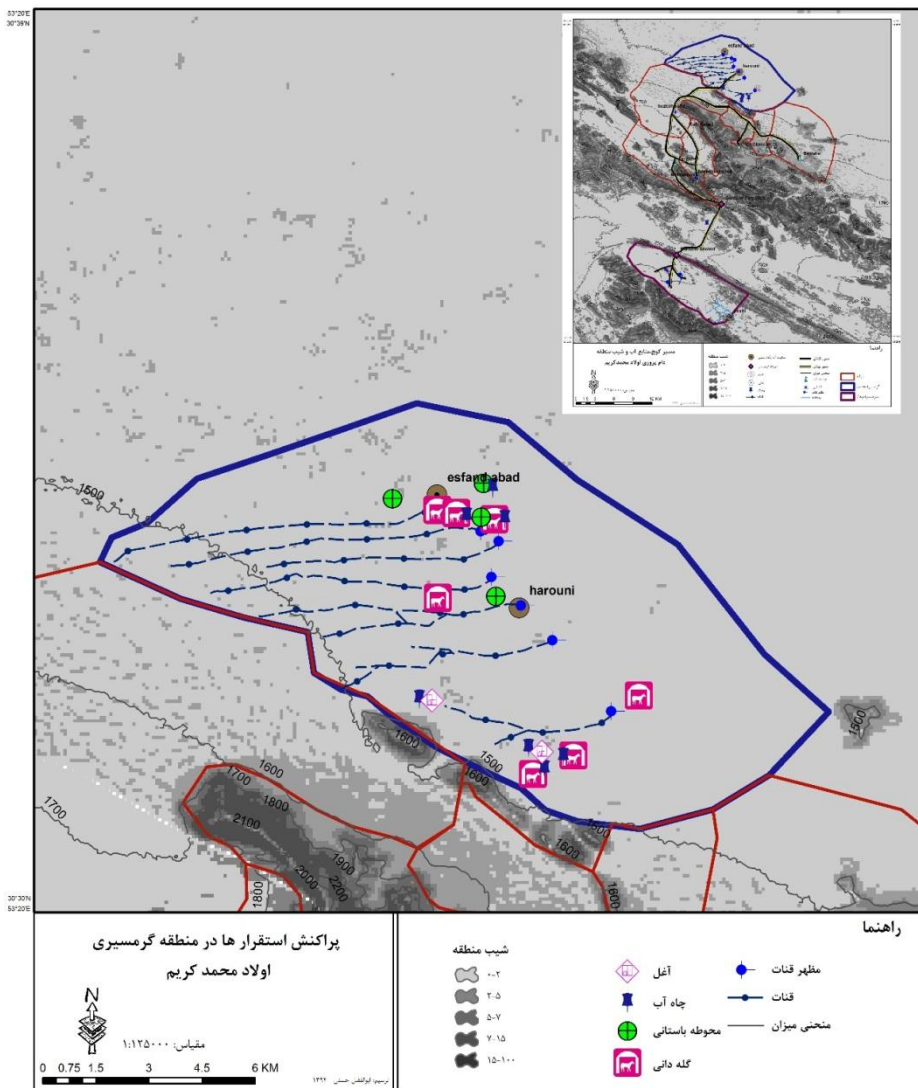
تصویر ۱۰- شمایی کلی از درون و بیرون گله‌دانی (عکس‌ها از نگارندگان، ۱۳۹۳)



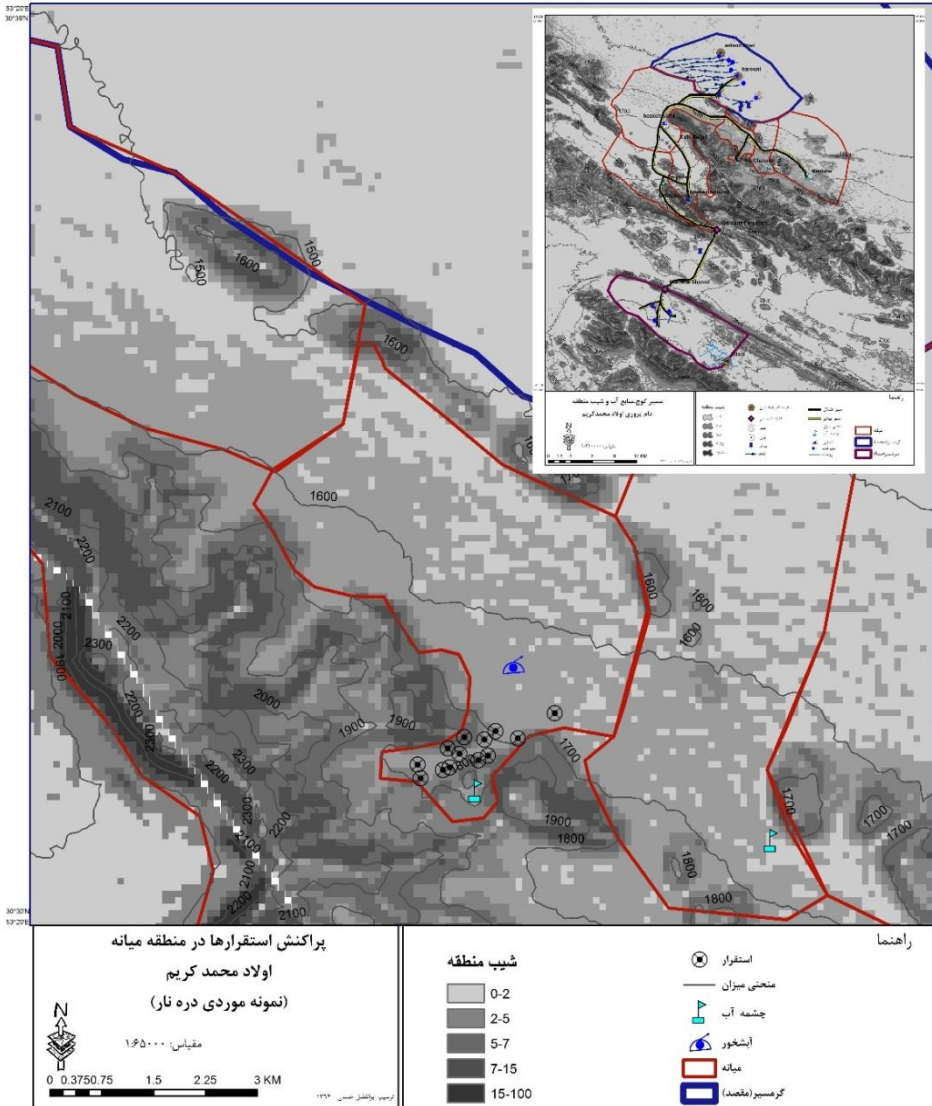
تصویر ۱۱- استفاده گسترده اولاد محمدکریم از وسایل موتوری به جای چهارپایان باربر (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



تصویر ۱۲- تغییر در مواد و وسایل مورد استفاده در جنبه‌های مختلف زندگی اولاد محمدکریم (عکس از نگارندگان، ۱۳۹۳)



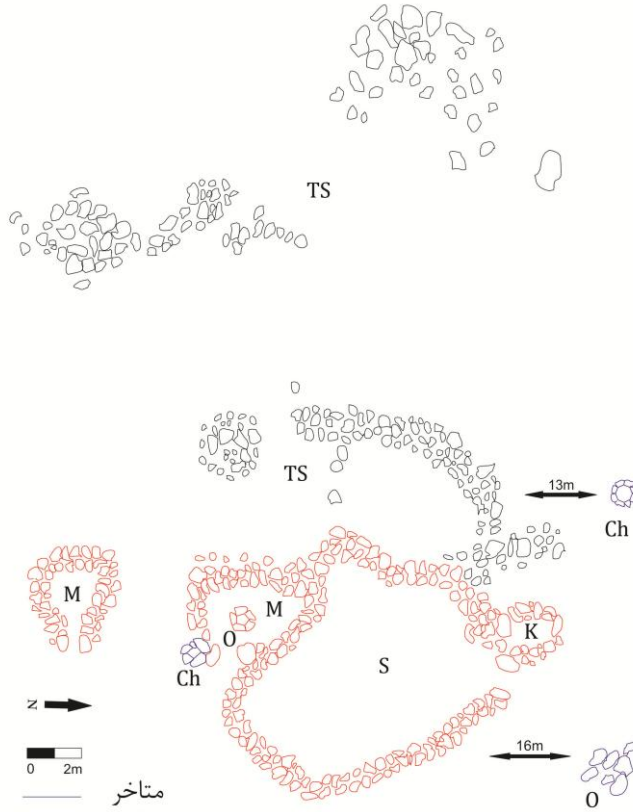
نقشه ۳- منطقه سه کوچ‌روی اولاد محمد کریم و چگونگی پراکنش استقرارها در این منطقه (منبع: ابوالفضل حسنی، ۱۳۹۳)



نقشه ۴- چگونگی پراکنش استقرارها در منطقه‌ی دو از مناطق سه‌گانه‌ی کوچ‌روی اولاد محمد کریم (نمونه‌ی موردی بیابان آسوی)، (منبع: ابوالفضل حسینی، ۱۳۹۳)



تصویر ۱۳- بالا، استقرار به‌صورت قاش بر ویرانه‌های سرکل؛
پایین، استفاده از یک نقطه مناسب برای ایجاد استقرار در زمان‌های متفاوت را نشان می‌دهد
(عکس‌ها از نگارندگان، ۱۳۹۳)



—	متاخر	M	مردخانه
—	میانہ	O	اجاق
—	قدیم	K	کوز
Ch	چارسنگ	TS	تودہ سنگی باقی مانده از سرکل های گذشته
S	سرکل		

طرح ۲- طرح ایجاد شده از تصویر ۱۳ پایین (سهماپور، ۱۳۷۷)